

کتاب دوم مکابیان

نامه‌هایی به یهودیان مصر

نامه جشنواره ۱۲۴ ق.م.

۱ به برادرانشان، یهودیانی که در مصرند، درود! برادرانشان^e یهودیان اورشلیم و یهودیان سرزمین یهودیه برایشان صلحی به اعلی درجه مسئلت دارند! ^۲ باشد که خدا شما را نیکی رساند و عهد خود با ابراهیم، اسحاق و یعقوب، خادمان با وفایش را به یاد آرد! ^۳ به همه شما برای پرستش و برای انجام خواست‌هایش، قلبی بزرگ و روحی سخاوتمند عطا کند! ^۴ باشد که قلب شما را به تورات و فرمان‌هایش بگشاید، و صلح را برقرار سازد! ^۵ باشد که نیایش‌های شما را اجابت کرده با شما آشتی کند و شما را به هنگام بدبختی ترک ننماید! ^۶ و اینک ما اینجا برای شما در نیایش هستیم.

تث ۳:۲۹
ار ۷:۲۴

^۷ تحت سلطنت دیمتریوس^b، در سال ۱۶۹، ما یهودیان از مصیبتی بزرگ که در این سال‌ها بر ما فرا رسید برایتان نوشتیم^c، از وقتی که یاسون و همراهانش به سرزمین مقدس و قلمروش خیانت کردند، ^۸ در بزرگ معبد^d را سوزانده خون بی‌گناه را ریخته بودند. ولی ما به خداوند نیایش کردیم و مستجاب شدیم، قربانی و آرد سفید تقدیم داشته، چراغ‌ها روشن کردیم و نان‌ها عرضه داشتیم. ^۹ و اینک عید خیمه‌ها^e را در ماه کیسلو سال ۱۸۸ برپا دارید.

۱:۱۰-۷:
مک ۱:۳۶-۶۱

دومین نامه ۱۶۴ ق.م

^{۱۰} از (اهالی) اورشلیم و از (اهالی) یهودیه، از شورای مشایخ و یهودا به

a- کاربرد واژه برادران نشان‌دهنده آن است که نخستین نامه به زبان عبری نوشته شده بود. تاریخ آن سال ۱۸۸ تقویم سلوکی است (۱۰:۱)، ۱۲۴ ق.م.

b- دیمتریوس دوم (۱۴۵-۱۳۸ و ۱۲۹-۱۲۵)، ر.ک. ۱-مک ۱:۶۷.

c- نقل نامه‌ای از سوی یهودیان اورشلیم به برادران مصری در سال ۱۶۹ سلوکی. در اینجا و همچنین در جاهای دیگری نظیر ۲-مک (به استثنای ۲-مک ۱۱) از آوریل ۳۱۱ ق.م محاسبه شده لذا معادل ۱۴۳-۱۴۲ ق.م می‌باشد.

d- ر.ک. ۸:۳۳ و ۱-مک ۴:۳۸.

e- نام جشن خیمه‌ها (تث ۱۶:۱۶ و ۱۰:۳۱) در اینجا به معنای جشن تقدیس معبد است که از آداب و رسوم آن الهام گرفته است. (۲-مک ۱۰:۶).

f- تصور بر آن است که نامه دوم در تاریخ ۱۴۸ سلوکی بوده باشد یعنی ۱۶۴ ق.م، تاریخ وفات آنتیوخوس چهارم. مطالب افسانه‌ای که در آن است مطابق ذوق و سلیقه زمانه بوده ولی دلیلی بر صحت و اصالت آن نمی‌باشد.

ارستبولس^g، مشاور بطلمیوس پادشاه، برخاسته از نژاد کاهنان تقدیس شده با روغن^h، نیز به یهودیان مصر درود باد و سلامت باشید!

^{۱۱} ما که از خطرهای بزرگ به وسیله خدا نجات یافته ایم، از وی به غایت شکرگزاریم که علیه پادشاه مبارزه کرده است؛^{۱۲} زیرا اوست که از کسانی که آمده بودند در شهر مقدس بجنگند برده است.^{۱۳} رئیس آنان، با ارتش خود که در واقع گمان می بردند شکست ناپذیر است به پارسⁱ رفته بود و در معبد نائثا^j به کمک حيله ای که کاهنان ایزد بانو بکار بردند، قطعه قطعه شد.^{۱۴} آنتیوخوس به بهانه ازدواج با (ایزد بانو) با دوستانی که همراهش بودند برای تصاحب ثروت عظیم به عنوان جهیزیه به آن محل آمده بودند.^{۱۵} کاهنان نائثون ثروت ها را گسترده، او با تعدادی اندک به حریم مقدس وارد شد. اما همین که آنتیوخوس وارد شد، در معبد را بستند.^{۱۶} و با گشودن در مخفی سقف و پرتاب سنگ به رئیس سرجایش میخکوبش کردند، بعد اجساد را قطعه قطعه کرده، سرها را بریدند و به سوی کسانی که در بیرون بودند، افکندند.^{۱۷} باشد که در همه چیز خدای ما متبارک باشد که بی دینان را به مرگ تسلیم کرده است!

۱- مکا: ۴: ۳۶^{۱۸} قبل از برپایی تظهير معبد در بیست

و پنجم کیسلو، فکر کردیم باید آن را به آگاهی شما برسانیم تا شما نیز روزهای جشن خیمه ها و آتش را برپا کنید که وقتی نحمیاء پس از تجدید بنای معبد و قربانگاه، قربانیان را تقدیم داشت ظاهر شد.^{۱۹} در واقع وقتی پدران ما به پارس فرستاده شدند، کاهنان پرهیزکار آن زمان، با برگرفتن از آتش قربانگاه، پنهانی آن را در ته چاهی که خشک بود، مخفی کرده آن را در جای امنی نهادند، به نحوی که جای آن برای همه مجهول ماند.^{۲۰} پس از گذشت سال ها، وقتی خدا را خوش آمد، نحمیاء که از سوی پادشاهان پارس فرستاده شده بود با اعقاب کاهنانی که این آتش را مخفی کرده بودند، در صدد یافتن آن بر آمد. اینان با آگاه کردن ما از این که آتشی نیافته اند بلکه آبی غلیظ، به آنان دستور داد آب را کشیده بیاورند.^{۲۱} وقتی همه چیز برای قربانی آماده شد، نحمیاء به کاهنان دستور داد با این آب چوب ها و آنچه را بر آنها بود آب پاشی کنند.^{۲۲} این کار شد و مدتی گذشت، خورشید که ابتدا با ابرها پوشیده شده بود، آغاز به درخشیدن کرد و اخگر بلندی روشن گردید طوری که همه متحیر شدند.^{۲۳} درحالی که قربانی می سوخت، کاهنان نیایشی خواندند: همه کاهنان با یوناتان^k که آواز می خواند و یهودیه ۱۵: ۱۳

g- ارستبولس، مؤلف تفسیری بر استعاره ای کتاب مقدس است.

h- احتمالاً کاهنان اعظم.

i- به بیان دقیق تر، به عیلام (ایلام)، ر.ک. ۱- مک ۶ که در آنجا مطالب با دقت بیشتری بیان شده است. پارس سرزمین شرق فرات است، ر.ک. آیه ۱۹.

j- ایزد بانوی سومری که به آرتمیسیس تشبیه شده است.

k- احتمالاً یوناتان مذکور در نج ۱۲: ۱۱.

کرده اند،^{۳۴} پادشاه با بررسی موضوع فرمان داد آن محوطه را محصور و آن را مقدس گردانند.^{۳۵} و پادشاه به کسانی که مورد تقدش بودند بخشی از پول کلانی را که گرفته بود پس داد.^{۳۶} نحمیاء و مردانش این (محلول) را «نفتار» نامیدند که به معنای «طهارت» است، اما اغلب آن را «نفت» می نامند.

دومین نامه

۲^۱ در بایگانی ها یافت شده است که ارمیای نبی، آن چنان که روایت شده، به تبعیدیان دستور داد، آتش برگیرند^۲ و اینکه نبی چگونه با دادن تورات به تبعیدیان، آنها را ملزم کرد تا فرمان های خداوند را فراموش نکنند و با دیدن تندیس های زرین و سیمین و همه زیورهای که به آن پوشانیده اند^۳ در افکار خویش گمراه نشوند.^۳ در میان دیگر پندهای مشابه، آنان را ترغیب نمود تا مبادا تورات قلوب آنان را ترک کند.^۴ در این نوشته که از سوی هاتفی اعلام شده، آمده است که نبی وقتی به کوهستانی رفت که موسی^{۴-۱:۳۴} نث هنگام بالا رفتن از آن میراث خدا را نظاره کرده بود، با خود خیمه و بارگاه را برد.^۵ به آنجا که رسید، ارمیاء مکانی به شکل غار یافت. خیمه، بارگاه و قربانگاه عطرها را به درون آن برد، بعد در آن را مسدود کرد.^۶ برخی از کسانی که او را همراهی کرده بودند و بعدها برای علامت گذاری جاده

می دادند.^{۲۴} این نیایش چنین بود: «خداوندا، خداوند خدا، آفریدگار همه چیز،^۱ سهمناک، قدرتمند، عادل، رحیم، تنها پادشاه، تنها نیکوکار^{۲۵} تنها سخاوتمند، تنها عادل، قادر مطلق و جاودان که بنی اسرائیل را از همه بدی ها نجات می دهد، که از پدران ما برگزیدگان به وجود آورده و آنها را تقدیس کرده است.^{۲۶} این قربانی را برای تمام قوم خود اسرائیل بپذیر، آنانی را که سهم^m هستند حفظ کرده تقدیس نما.^{۲۷} پراکنندگانⁿ ما را گرد آور، آنانی را که در میان ملت ها در بردگی اند آزاد کن. به سوی کسانی که منفور و خوار گردیده اند نگاهی بیفکن تا بیگانگان بدانند که تو خدای ما هستی.^{۲۸} آنانی را که با ما به جبر رفتار می کنند و با گستاخی به ما توهین روا می دارند، شکنجه بده.^{۲۹} قوم خود را برابر آنچه موسی گفته است خروج ۱۷:۱۵ در مکان خود، در مکان مقدس بر نشان.»^{۳۰} کاهنان به نوبه خود، سرودها خواندند.^{۳۱} به محض آن که اجزاء قربانی بسوخت، نحمیاء دستور داد بقیه آب را بر سنگ های بزرگ بریزند.^{۳۲} با انجام این کار، شعله ای افروخته شد اما نوری که از قربانگاه می آمد به نوبه خود درخشید و آن نور جذبش گردید.^{۳۳} وقتی موضوع آشکار شد و به پادشاه پارس بازگو کردند که در جایی که کاهنان تبعیدی آتش را پنهان کرده بودند، آبی پدیدار شده که نحمیاء و مردانش توسط آن (مواد) قربانی را تطهیر

l- احتمال دارد این نیایش از بخشی از آیین عبادتی معبد اورشلیم اقتباس شده باشد.

m- همان کاربرد واژه méris: «سهم»، «میراث»، «حصه» در ۱۴:۱۵ نیز.

n- مضمونی با امیدهای مسیحائی.

o- اشاره به نامه ارمیا (یا بار ۶)، نوشته ای تحریفی که در متن یونانی به دنبال مراثی منتسب به همین نبی می آید.

آمده بودند، نتوانستند آن را پیدا کنند.^P
 ۷. ارمیاء وقتی از موضوع باخبر شد آنان را
 سرزنش کرده گفت: «این مکان مجهول
 خواهد ماند تا زمانی که خدا گردهمایی قوم
 را به تحقق رسانده و موافقت خود را اعلام
 نماید.^۸ و آنگاه خدا این (اشیاء) را نشان

خروج ۱۶:۲۴ خواهد داد و شکوه خداوند پدیدار خواهد
 شد مانند ابر، همان گونه که در زمان موسی
 آشکار گردید یا در زمان سلیمان که
 درخواست کرد آن مکان مقدس^۹ به طریزی
 با شکوه تقدیس گردد.»^۹ همچنین بیان
 کردند که چگونه وی که به حکمت آراسته
 بود، قربانی تقدیس و اتمام کار معبد را
 تقدیم داشت.^{۱۰} همچنین که موسی از
 خداوند درخواست کرد و آتشی که از
 آسمان نازل شده بود اجزاء قربانی را فرو
 برده بود، همچنین سلیمان هم درخواست
 کرد و آتش نازل شده قربانی‌های سوختنی
 را سوزاند.^{۱۱} موسی گفته بود: «برای
 آن که خورده نشود، آنچه را برای گناه تقدیم
 داشته بودند سوزانده شد.»^{۱۲} به

۱- پاد ۸:۶۵ همچنین، سلیمان نیز هشت روز جشن
 گرفت.

۱۳. همین رویدادها در بایگانی و در
 خاطرات نحمیاء^T بازگو شده و این که
 چگونه این فرد اخیر با بنای کتابخانه‌ای،
 کتاب‌های مربوط به پادشاهان و انبیاء و
 کتاب‌های داود و همچنین نامه‌های سلطنتی

مربوط به پیشکش‌ها را یک جا گرد آورده
 بود.^{۱۴} به همین شکل، یهودا همه^۱
 نوشته‌هایی را که به علت جنگ پراکنده
 شده بودند گرد آورد که به دست ما
 رسیده‌اند و نزد ما می‌باشند.^{۱۵} پس اگر
 به آنها نیاز دارید کسانی بفرستید تا برای
 شما بیاروند.

۱۶ قبل از برپایی مراسم تطهیر معبد، به ۸:۱
 شما می‌نویسیم، شما نیز به جا خواهد بود
 که در این روزها مراسم را برپا دارید.
 ۱۷ خدا که همه قوم خود را نجات داده و به
 همه میراث، سلطنت، کهنات و تقدیس عطا
 کرده است،^{۱۸} برابر آنچه به وسیله تورات
 وعده کرده بود، همین خدا امیدواریم که به
 زودی بر ما ترحم کند و از مناطقی که زیر
 آسمانند ما را در مکان مقدس گرد آورد
 زیرا او ما را از بلایای بزرگ برکنده و
 مکان مقدس را مطهر ساخته است.

مقدمه نویسنده

۱۹ سرگذشت یهودا مکابی و برادرانش،
 تطهیر بزرگترین معبد و تقدیس قربانگاه،
 ۲۰ همچنین جنگ‌های علیه آنتیوخوس
 اپیفان و پسرش اوپاتور،^{۲۱} و ظهور علائم
 آسمانی^S در عنایت به کسانی که به خاطر
 یهودیت فاتحانه مبارزه کرده‌اند، طوری که
 علی‌رغم شمار اندکشان، همه کشور را زیر

p - دیگر مطالب تحریفی از این افسانه الهام گرفته‌اند که بنا به نوشته «اوزبیوس» قبلاً از اپولم خبر داشته‌اند، ر.ک. ۱- مک ۸:۱۷.

q - تحت اللفظی: «مکان». نویسنده گاه می‌گوید مکان مقدس و اغلب به همان مکان بسنده می‌کند، ر.ک. یو ۴۸:۱۱. در این متن اغلب به «مکان مقدس» ترجمه شده است.

T - سند تحریفی مفقود. در جای دیگر نقش مشابهی برای عزرا قایل شده‌اند (۴-عزرا ۱۴:۳۷-۵۰).

S - در مورد ظهور علائم آسمانی نگاه کنید به ۲۴:۳؛ ۲:۵؛ ۲۹:۱۰؛ ۸:۱۱؛ ر.ک. ۲۷:۱۵.

خانه نو باید نگران همه ساختمان باشد در صورتی که آن کس که کار رنگ و روغن و نقاشی را بر عهده دارد باید در بررسی آنچه به تزئینات می آید باشد، درباره کار ما هم چنین است. ^{۳۰} به عمق امور فرو رفتن، طرح کردن سؤال، و در مورد جزئیات خود را به زحمت انداختن، بیشتر شایسته تاریخ نگار است. ^{۳۱} اما در پی ایجاز موضوع بودن و احتراز از پرداختن مطالب به صورت اغراق آمیز، همان چیزی است که باید به کسی واگذار کرد که انطباق موضوعات را انجام می دهد.

^{۳۲} لذا از اینجا روایت خود را شروع کنیم بدون آن که به آنچه گفته چیزی اضافه کنیم، چرا که در واقع تفصیل دادن آنچه مقدم بر تاریخ است و بعد خلاصه کردن خود تاریخ نابخردانه است.

سرگذشت هلیودور

خیانت شمعون

۳ ^{۱۱} درحالی که شهر مقدس در آرامشی کامل به سر می برد و به یمن پرهیزکاری کاهن اعظم اونیا^u و کینه ای که نسبت به بدی داشت همه تورات رعایت می گشت، ^۲ گاه می شد که خود پادشاهان مکان مقدس را حرمت داشته و معبد را با هدایای بسیار فاخر تجلیل می کردند. ^۳ تا آن حد که سلوکس پادشاه آسیا^v از درآمدهای خاص خود برای انواع هزینه های مربوط به خدمات قربانی، کمک مالی می کرد، ^۴ اما شمعون نامی از قبیله

پا نهاده و انبوه بربرها را رانده اند، ^{۲۲} و با به دست آوردن تنها معبد مشهور در سراسر جهان مسکون، با آزاد کردن شهر و برقرار داشتن قوانینی که در حال الغاء بود، خداوند با اغماض تمام، خود را نسبت به ایشان مساعد نشان داده است. ^{۲۳} همه این ها در پنج کتاب توسط یاسون قیروانی بیان شده که ما سعی خواهیم کرد آنها را در یک جلد خلاصه کنیم. ^{۲۴} با ملاحظه موج ارقام و اشکالاتی که برای کسانی پیش می آید که مایلند ماجرای این داستان را در پیچ و خم آن دنبال کنند، به علت فراوانی مطالب، ^{۲۵} در فکر آن بوده ایم ناچیزی جالب برای کسانی که مایل به خواندن هستند، راحت برای کسانی که خواهان سپردن رویدادها به خاطرات خویش اند و مفید برای همه کسانی که این اوراق را از نظر خواهند گذراند، تهیه کنیم. ^{۲۶} برای ما که عمل پرزحمت تلخیص را بر خود هموار کرده ایم، کوششی آسان نیست. این کار مستلزم عرق ریختن و شب زنده داری هاست. ^{۲۷} درست به مانند کسی که ضیافتی ترتیب می دهد و در پی رضایت دیگران است که کار آسانی نیست، با وجود این به منظور حق شناسی از عموم، ما با نهایت میل این سعی طاقت فرسا را متحمل خواهیم شد، ^{۲۸} درحالی که آزمودن دقیق هر نکته را به مؤلف^t واگذار می کنیم تا خود را وادار به رعایت قواعد تلخیص نمائیم. ^{۲۹} همان گونه که در واقع معمار یک

t- غرض از مؤلف، یاسون قیروانی است.

u- اونیا ی سوم، پسر شمعون دوم (بنسی ۵۰)، آن گونه که یوسفوس می نویسد متعلق به یکی از خانواده های بزرگ کاهنان بود که به صدوق می رسید و فهرست آن در کتاب ۱- ۲۷: ۴۱- ۵۱ و نج ۱۲: ۱۰- ۱۱ روایت شده است.

v- سلوکوس چهارم فیلوپاتور (۱۸۷- ۱۷۵). قلمرو حکومت سلوکی در آن زمان شامل سوریه، بین النهرین و ایران بود.

است. ^{۱۰} کاهن اعظم توضیح داد که موضوع مربوط به امانت بیوه زنان و یتیمان ^b است ^{۱۱} و قسمتی از آن متعلق به هیرکان ^c، پسر طوبی، شخصیت بسیار برجسته می باشد. به این ترتیب شمعون بی دین یک مفتی جزیش نبود و مابقی روی هم رفته چیزی جز چهارصد تالان نقره و دویست تالان طلا ^d نبود. ^{۱۲} از همه این ها گذشته صدمه رساندن به اشخاصی که خود را به تقدس مکان مقدس و شکوه آن و غیر قابل تجاوز ^e بودن معبدی که در همه دنیا مورد حرمت است سپرده اند موضوعی است مطلقاً محال.

شهر آشوب زده

^{۱۳} اما هلیودور، به سبب دستورهای که از پادشاه گرفته بود مطلقاً پافشاری می کرد که این ثروت ها باید به خزانه سلطنتی بازگردانده شود. ^{۱۴} پس روزی تعیین کرده، برای اقدام درباره بازرسی این ثروت ها وارد شد. این امر در شهر اضطرابی بزرگ پدید آورد. ^{۱۵} کاهنان در جامه های کهنانته با سجده در برابر قربانگاه، از آسمان، واضع تورات، درباره امانات استغاثه می کردند تا این اموال را برای

«بلجه» ^w که به سمت مدیر معبد تعیین شده بود با کاهن اعظم در مورد گزوه های بازار شهر ^x اختلاف پیدا کرد. ^۵ چون قادر نبود بر او نیا غلبه کند به نزد آپولنیوس پسر طراسیاس ^y که در آن زمان «استراتژ» بقاع سوریه و فینیکیه ^z بود رفت. ^۶ به وی گزارش داد که خزانه اورشلیم مملو از ثروتی وصف ناپذیر است تا بدان حد که مقدار وجوه قابل شمارش نیست و ارتباطی با بودجه قربانی ندارد و ممکن است که بتوان آن را در اختیار پادشاه قرار داد. ^۷ در طی مذاکره ای با پادشاه، آپولنیوس وی را در جریان ثروتی که به وی متذکر شده بودند قرار داد. پادشاه، هلیودور را که در رأس امور ^a بود مقرر نمود و دستور داد برای تصرف ثروت مورد بحث اقدام کند. ^۸ هلیودور فوراً عازم گردید، ظاهراً برای بررسی شهر بقاع سوریه و فینیکیه اما در واقع برای اجرای نیت پادشاه. ^۹ پس از رسیدن به اورشلیم و بعد از آن که از سوی کاهن اعظم شهر دوستانه پذیرائی گردید اظهاراتی را که شده بود در میان گذاشت و هدف از حضور خود را بازگو کرد، درحالی که می پرسید آیا واقعاً این گونه

w- «بلجه»، برابر متن لاتین عهد عتیق (در متن یونانی: بنیامین) که از رؤسای طبقات ۲۴ گانه کهنانته است، ۱-توا ۲۴:۱۴.

x- مدیر معبد از میان صاحب منصبان تعیین می شد. مأموران بازار را آگورانومی (Agoranomie) می نامیدند.

y- احتمالاً از خویشان بطلمیوس پسر طراسیاس که در زمان آنتیوخوس سوم دارای همان سمت بود.

z- این استان سلوکی که شامل فرمانداری سوریه، فنیقیه و بطالسه بود دربرگیرنده فلسطین، لبنان و جنوب سوریه نیز بود.

a- اصطلاحی که به معنای نخست وزیر است، ۱۰:۱۱؛ ۱۱:۱۱؛ ۱۲:۱۳؛ ۱-مک ۳:۳۲. به قول آپین (Appien) [Syriaca. 45] هلیودور باعث نابودی سلوکوس گردید.

b- حقوق بیوه زنان و یتیمان در کتب مقدسه، به طور خاصی مقدس محسوب شده است، تث ۲۷:۱۹، ر.ک. ۲۹:۱۴.

e- یوسفوس در آثار خود از هیرکان نام برده است (آثار باستانی یهود، ۱۲:۱۶۰-۱۶۲). نام طوبیت در این خانواده که از زمان نحیمیه بر ناحیه عمونی حکومت می کرده اند بسیار برده می شود، نج ۲:۱۰، ۱۳:۸.

d- تالان، پول یونانی که معادل ۲۶ کیلو و ۲۰۰ گرم و بهای طلا ده برابر نقره بود. این وجه به نظر غیرواقعی می رسد زیرا مالیات سالانه یهودیه در سال بالغ بر ۳۰۰ تالان نقره بود، ر.ک. ۱-مک ۱۱:۲۸.

e- این غیرقابل تجاوز بودن [بست - حصین] را دیمیتریوس اول برای معبد قائل شده بود، ر.ک. ۱-مک ۱۰:۴۳-۴۶.

عقوبت هلیودور

۲۴ اما در همان محل، نزدیک خزانه، که با نگهبانانش تازه به آنجا رسیده بود سلطان ارواح^g و قدرت باری تعالی ظهوری بزرگ پدید آورد، به طوری که همه کسانی که شهادت داشته و آمده بودند، وحشت زده از قدرت خدا، بدون رمق و همت شدند. ۲۵ در واقع اسبی بر آنان پدیدار گردید که سواری مهیب بر آن نشسته بود و مزین به زین و برگ بسیار فاخری بود، درحالی که به شدت خیز برمی داشت سم های قدامی خود را در برابر هلیودور گرفت؛ کسی که بر آن سوار بود بنظر می رسید سلاحی زرین دارد. ۲۶ باز دو مرد جوان بر او پدیدار شدند، با شجاعت و با قیافه ای بسیار گیرا که جامه ای بسیار فاخر بر تن کرده بودند، هر یک در کنار هلیودور قرار گرفتند و بدون وقفه او را شلاق زده و با ضربات او را از پا درآوردند. ۲۷ ناگهان وی بر زمین غلتید در حالی که ظلماتی سنگین وی را فرا گرفته بود، او را از زمین برداشته بر تخت روانی نهادند ۲۸ و این مردی را که تازه با همراهان بسیار و تمامی نگاهبانانش وارد خزانه مذکور شده بود در حالی که پس از آن دیگر قادر نبود به خود نیز کمک کند، بردند و همه به روشنی سلطه خدا را باز شناختند. ۲۹ درحالی که وی بر اثر قدرت الهی، بدون صدا بر بستر افتاده بود و از هر امید و کمکی محروم بود. ۳۰ یهودیان

کسانی که آنها را به امانت سپرده اند، دست نخورده باقی گذارد. ۱۶ با دیدن رخسار کاهن اعظم، قلب ها در هم شکست، زیرا حالت رنگ پریده اش از اضطراب روحی وی حکایت می کرد. ۱۷ وحشتی که این شخص را فرا گرفته بود و لرزش اندامش، رنجی را که در قلب داشت بر ناظران آشکار می نمود. ۱۸ افزوده بر این از خانه ها مردم دسته دسته جمع شدند تا به خاطر فضاحتی که می خواست برای مکان مقدس اتفاق افتد، دست به استغاثه ای همگانی زنند. ۱۹ زنان که از زیر سینه پلاس^f دربر کرده بودند به صورت گروهی در کوچه ها پراکنده می شدند؛ اما درباره دختران که هنوز خانه نشین بودند برخی به سوی درها، دیگران بر روی دیوارها دویده، برخی از پنجره ها خم شده بودند؛ ۲۰ همه، دست ها را به سوی آسمان بلند کرده، استغاثه می کردند. ۲۱ دیدن سجده پراکنده جمعیت منقلب کننده و تشویق کاهن اعظم که سخت مضطرب بود، دلخراش بود. ۲۲ سپس وقتی آنها در حال استغاثه به خداوند قادر متعال بودند تا امانات را بدون دست خوردگی در کمال امنیت برای کسانی که به امانت نهاده اند محفوظ دارد. ۲۳ هلیودور خود آنچه را تصمیم گرفته شده بود به مورد اجرا گذارد.

f- برای مراسم سوگواری، زنان پلاسی که سینه هایشان را نمی پوشانید دربر می کردند و گیسوان سر را آشفته کرده بر سینه می کوفتند.

g- عنوان مالک ارواح خیلی به ندرت استعمال می شود. در کتاب تحریفی خونخ در بخش امثال، عبارت «پدر ارواح» آمده است، ر.ک. خونخ ۹:۱۲ [کلمه سلطان که در اینجا و ۱۲:۱۵، ۲۸:۱۵-۳:۲۹ آمده از کلمه یونانی Dynaste اقتباس شده است. این کلمه به ندرت در سایر قسمت های کتاب مقدس یونانی به کار رفته (بنسی ۵:۴۶-۱- تیمو ۶:۱۵).

بزرگترین نذرها را نمود؛ و سپس بعد از این که از اونیا اجازه مرخصی گرفت، با مردان خود به سوی پادشاه بازگشت. ^{۳۶} به همه، اعمال خدای متعال^h را که با چشمان خود دیده بود، شهادت داد. ^{۳۷} و پادشاه که از هلیودور پرسیده بود کدام مرد شایسته است که یک بار دیگر به اورشلیم اعزام شود، وی اعلام داشته بود: ^{۳۸} «اگر دشمنی داری، یا توطئه گری علیه دولت، وی را به آنجا بفرست و وی اگر از آنجا خلاصی یابد مضروب باز خواهد گشت زیرا واقعاً در اطراف مکان مقدس، نیروی الهی وجود دارد. ^{۳۹} آن کس که جایش در آسمان هاست در واقع مراقب این مکان است و آن را حفظ می کند و کسانی را که برای بدی به آنجا می آیند، زده و نابود می گرداند.» ^{۴۰} رویدادهای مربوط به هلیودور و نگاهداری از خزانه این چنین گذشت.

شکنجه در زمان آنتیوخوس اپیفان

شمعون و اونیا

۴^۱ شمعون مذکور که خود را افشاگر ثروت ها و وطن ساخته بود بر اونیا تهمت می بست، چنان که گویی شخص اخیر است که با هلیودور به رفتاری کرده باعث همه بدی ها شده است؛

خداوند را متبارک خوانده مکان مقدس را با شکوه هر چه تمام تر مجلل داشتند و معبد را که اندک زمانی پیش آکنده از ترس و اضطراب بود و پس از ظهور^h خداوند قادر متعال سراپا شادی و مسرت شده بود. ^{۳۱} به فوریت، بعضی از خویشان هلیودور از اونیا درخواست کردند تا برای او که در آخرین لحظات زندگیست، از قادر متعالⁱ برکت و زندگی طلب کند. ^{۳۲} از ترس آن که مبادا پادشاه به خدعه ای از سوی یهودیان علیه هلیودور ظنین شود، کاهن اعظم برای شفای این مرد قربانی تقدیم داشت. ^{۳۳} آنگاه در حالی که کاهن اعظم، (دعای) توبه را می خواند باز همان مردان جوان پدیدار شدند که همان رختها را بر تن داشتند در حالی که ایستاده بودند به وی (هلیودور) گفتند: «هزار عمل شکرگزاری در حق کاهن اعظم اونیا به جای آور زیرا بخاطر وی است که خداوند نعمت زندگی را به تو ارزانی داشته است. ^{۳۴} و تو که از سوی آسمان عقوبت شده ای، عظمت قدرت خدا را به همه اعلام کن». این را گفته، ناپدید شدند.

توبه هلیودور

^{۳۵} هلیودور به خداوند قربانی تقدیم کرد و به کسی که زندگی را حفظ کرده بود

h- «ظهور مسیح» و «ظهور خدا» (epiphanie, théophanie) در ادبیات معاصر یونانی-رومی بسیار رواج داشته است. در نزد یونانیان این سنت به عهد چند خدایی هومری باز می گردد. بنابراین سبک ادبی است که مؤلف ۲- مک خدای قادر متعال را بزرگ جلوه می دهد.

i- قادر متعال برابر hypsistos یونانی، که در جاهای دیگر کتب مکابیان دیده نمی شود به ذهنیت یهودیان یونانی گرا و همچنین به مشرکان که مؤلف از آنان نام می برد آشنا بوده است (ر.ک. زئوس توانمند، Zeus Hypsistos)، [در ادبیات فارسی قادر متعال که بدان ترجمه کرده ایم از همه متداول تر است].

j- پیشوند megistos به زبان یونانی در شرک گرائی شرقی متداول بوده است به خصوص برای نشان دادن کیفیت خدای برتر (Zeus megistos). این پیشوند برای نشان دادن طرز فکر مشرکان انتخاب شده است.

^۲ نیکوکار شهر، حافظ افراد ملت خود، طرفدار قوانین جرأت کرده از او توطئه‌گری علیه دولت ساخته بود! ^۳ خصومت به آن حدی رسید که جنایاتی از سوی یکی از طرفداران^k شمعون ارتکاب گردید. ^۴ با ملاحظه خطر این رقابت و این که آپولنیوس پسر منستائوس، استراتژ بقاع سوریه و فنیقیه، کاری جز افزایش شرارت‌های شمعون نمی کرد ^۵ او نیا نه به عنوان متهم کننده هموطنان خود بلکه با در نظر گرفتن نفع عمومی همه قوم و هر یک اختصاصاً نزد پادشاه رفت. ^۶ زیرا می دید که بدون مداخله سلطنتی، محال است که زندگی عمومی از آن به بعد به صلح انجامد و شمعون به جنون خود نقطه پایانی نهد.

کاهن اعظم یاسون یونانی گرائی

را رواج می دهد

(۱-مک: ۱۰-۱۵)

^۷ با درگذشت سلوکوس، آنتیوخوس مشهور به اپیفان^۱ به کشورداری رسید، یاسون^m برادر او نیا با حيله مقام سلطنت روحانی را تصاحب کرد. ^۸ در طی مذاکراتی سیصد و شصت تالان نقره و هشتاد تالان از منبع دیگری به پادشاه وعده داد. ^۹ افزوده بر آن، اگر با تأسیس یک

ورزشگاه و مرکز آموزش جوانانⁿ و اقدام به سرشماری اهالی انطاکیه اورشلیم^o تحت اداره وی موافقت می شد، متعهد پرداخت صد و پنجاه تالان دیگر نیز می شد. ^{۱۰} پادشاه موافقت کرد و یاسون صاحب قدرت^p شده فوراً هموطنان خود را وادار به زندگی کردن به سبک یونانی کرد. ^{۱۱} معافیت‌هایی را که پادشاهان بر حسب انسانیت و به یمن یوحنا، پدر اوپولم به ^{۱۷:۸} مک ۱ یهودیان اعطاء کرده بودند - همان کسی که باید سفارتی را برای تحصیل دوستی و پیمان با رومیان هدایت می کرد از بین برد و با نابود کردن نهادهای قانونی، آداب جدیدی را که تورات منع کرده بود، رواج داد. ^{۱۲} با تأسیس ورزشگاهی در پای ارگ شهر^q خرسند گردید و برجسته ترین جوانان را در حالی که کلاه ورزشی «پتاز»^r بر سر داشتند هدایت کرد. ^{۱۳} آنگاه آن چنان گرایشی به یونانی گرائی و آن چنان دلبستگی برای شیوه‌های بیگانه به دنبال شناخت‌های بی حد یاسون بی دین، و نه کاهن اعظم، به وجود آمد ^{۱۴} که کاهنان هیچ یک کوچکترین علاقه‌ای برای خدمت در قربانگاه نداشته بلکه معبد را تحقیر نموده قربانی‌ها را رها کردند و شتابان با اعلام همان صدای زنگ اول برای شرکت در تمرینات میادین ورزشی که از سوی تورات

k- یکی از افراد، در ساختار لاتینی در اصل به جای طرفدار، آدم‌ها به کار رفته.

l- آنتیوخوس چهارم که از سال ۱۷۵ تا ۱۶۴ ق.م سلطنت کرد.

m- یاسون روایت یونانی نام یهودی یوشع یا عیشو (عیسی) است، ر.ک. یوسفوس، آثار باستانی یهود، ۱۲: ۲۳۶.

n- برابر قوانین یونان جوانان پیش از ورود به زندگی اجتماعی بایستی دوره‌هایی از تعلیم و تربیت بدنی و نظری را به ویژه در ورزشگاه‌ها می‌گذراندند.

o- بدین ترتیب اورشلیم تحت نام انطاکیه تبدیل به یک شهر یونانی به افتخار آنتیوخوس چهارم می‌گردید.

p- کاهن اعظم به فرمان پادشاه منصوب و تأیید می‌شد، ر.ک. ۲۴:۴ و ۷:۱۴، ۱۹:۱-مک ۷:۵، ۱۰:۲۰، ۱۳:۳۶.

q- ارگ شهر (آکروپول Acropole) مرکز پادگان سوری مشرف بر معبد از زاویه جنوب غربی.

r- Pétase کلاه ورزشی لبه پهن که جوانان به تقلید از هرمس (Hermes) ایزد پیام و مسابقات ورزشی بر سر می‌گذاشتند.

شده بود، آنتیوخوس با خبر شد که این فرد نسبت به سیاست وی خصومت می ورزد و از ایمنی^۷ خود نگران شد، به همین علت به یافا وارد شد و از آنجا به اورشلیم آمد. ^{۲۲} باشکوهی تمام از سوی یاسون و شهر استقبال شده در میان مشعل ها و غریوها مورد استقبال قرار گرفت و پس از آن با سپاه خود به فنیقیه عزیمت کرد.

منلاس کاهن اعظم می شود

^{۲۳} پس از سه سال^w، یاسون، منلاس برادر شمعون نامبرده در بالا را فرستاد تا نقره برای پادشاه برده و مذاکرات^x مربوط به امور فوری را سرانجامی خوش دهد. ^{۲۴} اما وی که به پادشاه توصیه شده بود و ظاهر متشخص وی خیره اش کرده بود با تقدیم سه تالان نقره بیش از یاسون سلطان روحانی را مطمئن داشت. ^{۲۵} به همراه دستوره‌های شاهانه، بدون آن که هدیه‌ای آورده باشد که در خور سلطان روحانی باشد بلکه با سودهای یک جبار بی رحم و خشم حیوانی وحشی باز آمد. ^{۲۶} بدین ترتیب یاسون که جایگزین برادر خود شده بود به نوبه خود کسی دیگر جایگزین وی گردید و خود را مجبور دید که به صورت فراری به کشور «عمونی» ها روی آورد. ^{۲۷} در مورد منلاس، او اعمال قدرت می کرد

منع شده بود می آمدند. ^{۱۵} افتخارات اجدادی را به هیچ گرفته و افتخارات یونانی زیباتر از همه برایشان بود. ^{۱۶} حتی از همان جا خود را در وضعیتی مشکل یافتند و کسانی که به شیوه زندگی آنان رشک می بردند و کاملاً می خواستند شبیه آنان باشند، به آنها به دیده دشمن و دژخیم می نگریستند ^{۱۷} زیرا با بی دینی علیه قوانین الهی اقدام کردن امر ناچیزی نیست، چه دنباله رویدادها همین را نشان خواهد داد.

^{۱۸} از آنجا که در صورت بازی های پنج ساله^s در حضور پادشاه اجرا می شد ^{۱۹} یاسون بدنام هیأتی از انطاکیه ای های اورشلیم را به سفارت فرستاد که با خود سیصد درهم نقره برای قربانی هراکلس آورده بودند اما کسانی که آن را آورده بودند درخواست کردند که آن را به مصرف قربانی نرسانند زیرا کار شایسته ای نبود و آن را به هزینه دیگری تخصیص دهند. ^{۲۰} بدین ترتیب، مبلغی که فرستنده آن را برای قربانی هراکلس تخصیص داده بود، به یمن کسانی که آن را آورده بودند به کار تجهیز ناوهای جنگی تریوم^t رسید.

استقبال از آنتیوخوس اپیفان در اورشلیم

^{۲۱} آپولنیوس پسر منستاوس به مناسبت تاجگذاری پادشاه فیلموتور^u به مصر اعزام

- s- تحت اللفظی: پنج ساله (با شمارش سال مسابقه های قبلی). در واقع هر ۴ سال یک بار به افتخار «ملکار» (Melqart) ایزد مهم شهر صور و قرطاجنه که همزاد هراکلس یونانی است، برگزار می شد.
- t- کشتی جنگی با سه ردیف موازی پاروزنان مشرف برهم که برای نخستین بار در «ایونی» در قرن ۶ دیده شد.
- u- بطلمیوس ششم فیلموتور، پسر بطلمیوس پنجم اپیفان و کلتوپاترای اول، خواهر آنتیوخوس اپیفان فیلموتور که مقارن سال ۱۷۴ با خواهر خود کلتوپاترای دوم ازدواج کرد [در برخی نسخ به جای عروسی مراسم تاجگذاری نوشته اند].
- v- ر.ک. تیت لیو (Tite-Live) مورخ، ۲۹:۴۲، مصر در صدد فتح بقاع سوریه بود.
- w- بنا بر این در پایان ۱۷۲ یا اوایل سال ۱۷۱.
- x- مذاکره. نسخه برداری و معنا نامطمئن.

قتل اونیای شتابانید. آندرونیک به سراغ اونیای رفت و او با بدگمانی نسبت به حیل^c با دست راست و با سوگند به وی دست داد و علی رغم تردیدهایش تصمیم گرفت از پناهگاه خارج شود، بعد فوراً بدون در نظر گرفتن عدالت وی را نابود گردانید. ^{۳۵} به این دلیل نه تنها یهودیان، بلکه چه بسیاری در میان ملل دیگر از قتل ظالمانه^d این مرد عصبانی و ناخشنود شدند.

^{۳۶} وقتی پادشاه از نواحی قلیقیای بازگشت، یهودیان شهر به همراه یونانیانی که در کینه اعدام غیر قانونی اونیای با آنان شریک بودند، نزدش رفتند. ^{۳۷} آنتیوخوس عمیقاً آندوهگین شده، رقت وی را فراگرفت و به خاطر احتیاط و رفتار بسیار شایسته^e متوفی بگریست. ^{۳۸} بعد در آتش خشم، در همان لحظه، ردای ارغوانی را از آندرونیک پس گرفته، لباس هایش را درید و با گرداندن در سراسر شهر وی را به همانجایی که علیه اونیای جنایت کرده بود آورده آنجا قاتل را به بیرون از این جهان راند، خداوند عقوبتی را که سزاوارش بود بر وی وارد آورد.

مرگ لیزیماک

^{۳۹} سرقت های متعدد کفرآلودی توسط لیزیماک با موافقت منلاس در شهر اتفاق

اما هرگز نسبت به پرداخت نقره معهود به پادشاه ^{۳۸} علی رغم اخطارهای «سوسترات» حاکم ارگ شهر^۱ که وصول مالیات ها به وی مربوط می شد اقدام نکرد. به این دلیل هر دو از سوی پادشاه دعوت گردیدند. ^{۳۹} منلاس برای جایگزینی سلطان روحانی برادر خود لیزیماک را اجازه داد و سوسترات، کراتس را به سمت رئیس قبرسیان^۲ اجازه داد.

قتل اونیای

^{۳۰} در این میان، چنین پیش آمد که ساکنان طرسوس و مالوس^a طغیان کردند زیرا شهرشان به عنوان هدیه به آنتیوخیس، متعه پادشاه داده شده بود. ^{۳۱} پادشاه با نهادن آندرونیک یکی از بزرگترین صاحب منصبان به جای خود به شتاب برای تنظیم امور فرارسید. ^{۳۲} منلاس که در فکر بهره گیری از موقعی مناسب بود برخی از اشیاء زرین معبد را باز گردانده آن را به آندرونیک هدیه داد و موفق به فروش برخی دیگر در صور و شهرهای مجاور گردید. ^{۳۳} اونیای به محض آن که به طور موثق مطلع گردید، پس از رفتن به پناهگاهی در دافنه، نزدیک انطاکیه^b، وی را به خیانت متهم کرد. ^{۳۴} همچنین منلاس، آندرونیک را به کناری کشیده وی را به

y- حاکم به زبان یونانی اپارک (eparque) به معنای فرماندار نظامی.

z- دسته ای از مزدوران قبرسی، ر.ک. ۲:۱۲ و ۱-مک:۱:۲۹.

a- مالوس و طرسوس، زادگاه آنی پولس از شهرهای یونان-شرقی قلیقیای بود.

b- دافنه واقع در ۸ کیلومتری انطاکیه که به خاطر نیایشگاه آپولون که سلوکوس اول بنا کرده بود شهرت داشت و حق پناه دادن را دارا بود، ر.ک. ۱۲:۳.

c- متن مشخص نیست اما معنای آن روشن است.

d- اونیای، مسیح روایت شده در دان:۹:۲۶ و رئیس پیمان در دان:۱۱:۲۲ است.

e- شایستگی، حکمت و وقار از فضایل اساسی در یونان که نویسندگان با قرار دادن آن در مقابل دیدگان آنتیوخوس، از دهان وی به اونیای گاهن نسبت می دهد.

همین بطلمیوس، پادشاه را به ظاهر برای پرداخت مساعده به زیر رواق کشید و آنجا عقیده وی را عوض کرد.^{۴۷} پادشاه، این چنین منلاس بانی همه شرها را از اتهامات وارده علیه وی مبری گردانید و این بدبختان را که حتی اگر در برابر سکاها^۱ اقامه دعوی کرده بودند، بی گناه تشخیص داده می شدند، به مرگ محکوم نمود.^{۴۸} پس به همین سرعت کسانی که دفاع از شهر، مردم و اشیای متبرک را بر عهده گرفته بودند این عذاب ناروا را تحمل کردند.^{۴۹} به این دلیل اهالی صور خود به کینه این جنایت، ترتیبات شایسته برای خاکسپاری آنها دادند.^{۵۰} آنچه منلاس راست، به یمن جنایت توانمندان، با فزونی در شرارت و با برانگیختن دشمن بزرگ همشهریان، برسر قدرت باقی ماند.

لشکرکشی دوم مصر

۵^۱ مقارن این ایام، آنتیوخوس دومین عزیمت جنگی خود را علیه مصر^۲ ترتیب می داد. آنگاه چنین پیش آمد که در سراسر شهر تقریباً به مدت چهل روز، سوارانی با جامه های زرین زینتی، گروه های مسلح و آماده و در صفوف مرتب با دشته های آخته، چهار نعل از آسمان^۳ با

افتاده و صدای آن به خارج درز کرده بود، قوم علیه لیزیماک برخاستند و آن هنگامی بود که اشیائی بی شمار از گوشه و کنار به سرقت رفته بود.^{۴۰} چون جمعیت سراپا خشمگین قیام کرد، لیزیماک در حدود سه هزار مرد را مسلح کرده ابتکار خشونت را تحت فرماندهی شخصی به نام اورانوس که جنون وی کمتر از سن و سالش نبود واگذار کرد.^{۴۱} وقتی متوجه تعرض لیزیماک شدند، برخی دست به سنگ برده، دیگران چماق به دست گرفتند، برخی خاکستری را که آنجا بود در مشت گرفته^۴ به طور پراکنده همه را بر افراد لیزیماک انداختند.^{۴۲} به همین علت بسیاری از آنان را مجروح کردند، برخی را زده و بقیه را وادار به فرار نمودند و خود کافر را در جوار خزانه کشتند.

منلاس تبرئه می شود

^{۴۳} با این رویدادها، منلاس در معرض دادرسی قرار گرفت.^{۴۴} درحالی که پادشاه به صور رفته بود، سه تن که از سوی شورای مشایخ^۵ اعزام شده بودند علیه وی دادخواستی تسلیم کردند.^{۴۵} منلاس که از این پس خود را از دست رفته می دید، مبلغ گزافی به بطلمیوس، پسر دوریمانس^h وعده داد تا از وی در مرافعه ای که درگیر آن بود در برابر پادشاه جانبداری کند.^{۴۶} برای

f- خاکستر قربانی ها، انباشته شده در مقابل قربانگاه.

g- درست در اینجا به معنای واژه یونانی جروسیا (gerousia) است، ر.ک. ۱- مک:۶:۱۲ و ۳۵.

h- شخصیتی که پنج سال بعد ظهور می کند، ۸:۸:۸؛ ر.ک. ۱- مک:۳:۳۸.

i- «بی رحم تر از سکاها»، اصطلاحی بود که به صورت ضرب المثل به کار می رفت، ر.ک. کول:۳:۱۱،

۱- Ciceron, contra verrés II, 5,150. درباره مکارم اخلاقی سکاها ر.ک. Aristote, Probl, 872a4 Polit. 1324b11.

در مورد خشونت ایفان ر.ک. ۴:۷.

j- جنگ دوم در سال ۱۶۸ و جنگ اول سال ۱۶۹ روی داد، ر.ک. ۱- مک:۱:۱۶.

داشت: متهم از سوی حارث، جبار اعراب، فراری از شهری^m به شهر دیگر، از سوی همه در تعقیب، منفور چون مطرود از قوانین، سرافکنده چون دژخیم وطن و هموطنان خود و سرانجام در مصر فرو خفت.^۹ و او که آن همه از هموطنان خود را هلاک کرده بود، پس از گذر نزد لاسدمونی‌ها به این امید که به دلیل ریشهⁿ مشترکمان بتواند پناهی نزد آنان بیابد در سرزمین بیگانه تلف شد.^{۱۰} و او که آن همه افراد را بدون خاکسپاری انداخته بود، هیچ کس بروی نگر بست و سهمی در سوگواری به هر شکلی که باشد نیافت و در مقبره پدران^o نهاده نشد.^{۱۱} وقتی از آنچه روی داده بود خبر به پادشاه رسید، گمان برد که [سرزمین] یهودیه خیانت کرده است. لذا درحالی که سراپای وجودش را خشم فرا گرفته بود مصر را ترک و شهر را به زور سر نیزه به چنگ آورد.^{۱۲} به سربازان دستور داد بدون هیچ ترحمی هر کس را که دم دست بیابند بزنند و کسانی را که در خانه‌ها سر بردارند حلق آویز کنند،^{۱۳} این کشتار پیر و جوان بود، نابودی نابالغان و زنان و کودکان و قتل عام دختران جوان و شیرخوارگان.^{۱۴} در این سه

رسته^k سواران در آرایش جنگی، با حمله‌ها و شمشیرکشان، سپرداران به هم برآمده، جنگلی از سر نیزه‌ها و خدنگ‌های پیران، تجهیزات زرین درخشان و زره‌ها از هر رقم از این سو و آن سو، پدیدار گشتند^۴ این چنین همه آرزو داشتند که این ظهور^۱ عاقبت خوشی داشته باشد.

سرکوبی اپیفان

^۵ آنگاه، شایعه دروغی بر سر زبان‌ها افتاد که آنتیوخوس در گذشته است، یاسون هزار مرد با خود برداشته ناگهان تعرضی علیه شهر آغاز کرد، آنانی که بر حصار شهر بودند شکست خوردند و شهر سرانجام به اشغال درآمد و منلاس در ارگ شهر پناه گرفت.^۶ یاسون قتل عام بی‌رحمانه‌ای از هموطنان خود بعمل آورد، بدون آن که فکر کند که موفقیت به دست آمده بر برادران هم نژاد خود یکی از بزرگترین عدم موفقیت‌هاست و این که غنایم پیروزی را از دشمن می‌گیرند نه از افراد ملت خود.^۷ اما صاحب قدرت نشد و سرانجام بدون آنکه از ضربات خود جز شرمساری نصیبش گردد باز از سر نو چون پناهنده به «عمون» رفت.^۸ رفتار جنایت‌آمیز او تنها یک پایان

k- به زبان یونانی رسته یا اسکادران را ایله (Ile) می‌گویند که شامل لاقل ۲۵۰ سوار است. نویسنده در آیات ۲ و ۳ با استفاده از معانی نظامی با دقتی قابل ملاحظه که از خصایص بولیب مورخ یونانی معاصر بوده است معانی را به کار می‌برد.

l- ظهورهای مشابه توسط یوسفوس در کتاب جنگ یهود، ۶: ۲۹۶ و ادامه ذکر شده است.
m- منظور شهر پترا (پترا) پایتخت پادشاه یا جبار نبطی هاست (ر.ک. ۱- مک: ۵: ۲۵). شاید این حارث بار اول نباشد که نام برده می‌شود و به شخص دیگری نیز اطلاق شده است. در این متن از بهترین متون لاتینی پیروی شده و در یونانی: «از شهری به شهری» ترجمه شده است.

n- این خویشاوندی تصنعی بی‌تردید بر مبنای اشتها مقام و منزلتی بود که اسپارتیان از آن بهره‌مند بودند و نیز بنا بر قانونگذاری لیکورگ (Lycurgue) [قانونگذار اسپارتی] که قابل قیاس با شریعت موسی بود، ر.ک. ۱- مک: ۱۲: ۲۱. یهودیان در مصر پی به وجود اسپارتیان بردند چرا که مصر با اسپارت روابط نزدیک داشت.

o- تمایل «غنون با پدران» اغلب در عهدعتیق بیان شده است، ر.ک. پید: ۴۹: ۲۹؛ ۲۵: ۵۰؛ ۱- پاد: ۱۰: ۱۰ و غیره.

روز هشتاد هزار نفر از بین رفتند که از آن میان چهل هزار نفر در آن گیرودار از پا افتادند و همان مقدار^P نیز چون برده به فروش رسیدند.

غارت معبد

(۱-مک ۱: ۲۱-۲۴)

^{۱۵} به این هم راضی نشد و جرأت ورود به مقدس ترین معبد روی زمین^Q را به خود داد، درحالی که راهنمایش همین منلاس بود که به قصد خیانت به قانون و وطن^R برخاسته بود. ^{۱۶} با دستان بی شرم خود اشیای مقدس را برداشته و با دست های کفرآلودش نذوری را که پادشاهان دیگر برای اعتلای افتخار و شایستگی مکان مقدس نهاده بودند، برچید. ^{۱۷} آنتیوخوس به هیجان آمد^S، بدون آن که در نظر بگیرد که این به علت گناهان ساکنان شهر بود که قادر متعال موقتاً به خشم آمده؛ و این بی تفاوتی نسبت به مکان مقدس از آنجا می آمد. ^{۱۸} اما اگر چنین پیش نیامده بود

که خود را به شماری از گناهان^T بسپرد، وی نیز چون هلیودور که توسط سلوکوس پادشاه که برای تجسس گنجینه فرستاده شده بود، هنوز پا به درون نهاده تازیانه می خورد و از جرأت خود دست می کشید. ^{۱۹} اما این به خاطر مکان مقدس نبود که خداوند ملت را برگزیده بود، این به خاطر ملت^U بود که مکان مقدس را برگزیده بود ^{۲۰} برای همین است که خود مکان مقدس، پس از مشارکت در بدبختی هایی که بر سر ملت آمده بود، در ادامه، در نیکی ها سهیم شد و وی که به هنگام غضب قادر متعال از پای در آمده بود، باز با تمام افتخار وقتی قادر متعال از در بخشایش درآمد، بر پا ایستاد.

^{۲۱} آنتیوخوس با بردن هزار و هشتصد تالان^V از معبد به شتاب به انطاکیه رفت، درحالی که با گستاخی، از بس قلبش به وجد آمده بود، می اندیشید که زمین را قابل کشتیرانی و دریا را با پای خشک قابل عبور^W خواهد ساخت! ^{۲۲} اما مأمورانی^X را

P- رقمی که با جمعیت اورشلیم بی تناسب است. بنا به عقیده یوسفوس تعداد اسراء از ده هزار تن تجاوز نمی کند، آثار باستانی یهود، ۱۲: ۲۵۱.

Q- این همان غارت مذکور در ۱-مک ۱: ۲۱ است. درحالی که در ۱-مک بعد از نخستین جنگ این امر اتفاق می افتد نویسنده ۲-مک شرح جنگ اول را حذف کرده است و وقتی از این غارت یاد می کند که آن را مقارن سرکوبی شورش قرار دهد.

R- به وسیله این اصطلاحات متداول در نزد یونانیان، نویسنده منلاس را همشهری نامطلوبی نشان می دهد و بدین ترتیب در آیین یهودیت مفهوم اخلاق سیاسی را که از آغاز برای آنان بیگانه بود وارد می کند.

S- درباره غرور ایفان ر. ک. ۱-مک ۱: ۲۴.

T- نظریه ای که در ۶: ۱۲-۱۷ بیشتر شرح و بسط می یابد.

U- این تأکید مبتنی است بر آنچه بعدها انجیل خواهد گفت، ر. ک. مر ۲: ۲۷.

V- در حدود ۴۷ تن، رقمی بسیار اغراق آمیز حتی اگر منظور تالان نقره هم بوده باشد.

W- تکرار تقریباً کلمه به کلمه عبارت «کشتی رانی بر زمین سفت و راه روی بردیا» از ایسوکرات (Isocrate) [خطیب آتنی ۳۳۸-۴۶۳ ق.م] مدافع اتحاد همه یونانیان علیه پارس. سخنرانی های وی نمونه فصاحت سبک اتیکی است. در اثر خود به نام 89 Panegyrique (مدیحه)، جنگ افزارهای خشایارشا را تقبیح می کند از جمله پلی که بر تنگه بسفر بسته بود و نقبی که به کوه آتوس زده بود...

X- در زبان یونانی واژه ای به کار رفته که دقیقاً به معنای نماینده پادشاه در یک شهر است.

نه تن دیگر به صحرا^a عقب نشینی کرد. در آنجا با همراهانش به شیوه حیوانات وحشی در کوهستان‌ها می‌زیستند و برای پرهیز از نجاست^b هرگز جز سبزی چیزی نمی‌خوردند.

استقرار آئین‌های شرک (۱- مک: ۱: ۴۱-۶۴)

۶ اندکی بعد، پادشاه «ژرونت آنتی^c را فرستاد تا یهودیان را ملزم به ترک قوانین پدرانشان کند و دیگر برابر شریعت (تورات) خدا زندگی نکنند،^۲ معبد اورشلیم را نجس ساخته آن را به زئوس المپی و معبد جرزیم را به زئوس میهمان نواز برابر خواست^d ساکنان محل تقدیم کنند.^۳ این تشدید شرارت برای همگان دردآور و سخت بود.^۴ معبد سراپا مملو از لهو و لعب و فسق و فجور از سوی مشرکان بود که با فاحشه‌ها سرگرم بودند و با زنان در صحن‌های^e مقدس جمع می‌آمدند و افزون بر آن چیزهای ممنوع را به آنجا وارد می‌کردند.^۵ قربانگاه مملو از اشیاء نامشروع، ممنوع بر خلاف شریعت بود^۶ برپایی روز سبت و رعایت عیدهای پدرانمان و حتی اعتراف به یهودی بودن ممکن نبود.^۷ بنا بر ضرورتی تلخ، هر ماه

برای بدرفتاری با نژاد به جای گذارد، در اورشلیم، فیلیپس^۷ از نژاد فریجی را که طبعی برتر از آن کس که برقرارش ساخته بود داشت.^{۲۳} در جرزیم، آندرونیک^۲ و علاوه بر او، منلاس که از همه دیگران در شرارت برای هموطنانش پیشی می‌گرفت و نسبت به یهودیان هموطن خود، جز روشی خصمانه نداشت.

مداخله آپولنیوس میزارک (۱- مک: ۱: ۲۹-۳۵)

۲۴ (پادشاه)، میزارک آپولنیوس را در رأس لشکری با بیست و دو هزار مرد فرستاده به وی دستور داد همه کسانی را که در سنین توانمندی بودند کشته و زنان و جوانان را به فروش رسانند.^{۲۵} وی با رسیدن به اورشلیم نقش صلح‌جویانه‌ای بازی کرد و تا روز مقدس سبت انتظار کشید؛ هنگامی که یهودیان را در استراحت کامل یافت به مردانش فرمان داد دست به اسلحه ببرند.^{۲۶} همه کسانی که برای دیدن آن منظره به بیرون آمده بودند به ضرب شمشیر سر از تنشان جدا کرد، سپس به شهر حمله برده با سربازان مسلح تعداد بی‌شماری از مردم را از پای درآورد.^{۲۷} با وجود این، یهودا مشهور به مکابی با

y- شخص دیگری جز فیلیپ «دوست شاه» که نامش در ۲۹:۹ خواهد آمد و در ۱- مک: ۶:۱۴، ۵۵ نام برده شده است.

z- شخصیتی با همان نام قاتل اونیا که بعد از قربانی خود به نابودی می‌رود (۳۸:۴).

a- نظم‌گاه شماری رویدادها در این جا با آنچه در ۱- مک آمده متفاوت است، ر.ک. ۱- مک: ۲:۲۸.

b- در مورد سختی زندگی یهودیان در صحرا ر.ک. لاو ۱۱.

c- منظور بیشتر اسم خاص «ژرونت» است و نه «ژرون» (gerôn) به معنای پیر و سالخورده.

d- متن نامطمئن است.

e- تحت اللفظی: حیاط، صحن یعنی محوطه درونی. در دوران تمدن یونانی- رومی، صحن معابد دارای تالارهایی بود که در آن مراسم غذای تشریفات مذهبی اجرا می‌شد.

بدبختی‌ها اندوهگین‌شان سازد چرا که باید توجه داشت که این عقوبت‌ها نه منجر به نیستی بلکه برای تأدیب نژاد ما می‌باشند.^{۱۳} وانگذازدن کسانی که مرتکب بی‌دینی می‌شوند به حال خود برای مدتی طولانی و به سرعت به کیفر رساندن آنان خود نشانه لطفی بزرگ است.^{۱۴} در واقع سرور متعال نسبت به دیگر ملت‌ها با صبر انتظار می‌کشد تا همین که پیمان‌ها گناهانشان لبریز گردد آنها را توبیخ کند اما درباره ما تصمیم به چنین کاری نگرفته است.^{۱۵} تا گناهان ما لبریز شده^h بعد ما را به عقوبت برساند.^{۱۶} همچنین هیچ‌گاه رحمت را از ما دریغ نمی‌کند و هر چند قوم خود را به وسیله بدبختی تأدیب می‌کند اما وی را ترک نمی‌نماید.^{۱۷} یادآوری این (مطالب) ما را بسنده است. (اکنون) پس از این چند کلمه، باز بر سر روایت خود رویم.

شهادت الیعازر

^{۱۸} الیعازر^۱ نامی، از کاتبان اصلی، مردی کمابیش سالخورده و بسیار نیکو چهره، مخالف گشودن دهان و خوردن گوشت لا و ۷:۱۱-۸-۷ بود.^{۱۹} اما وی با ترجیح دادن مرگی فخیم به زندگانی آلوده، با پای خود به سوی ابزار شکنجه پیش می‌رفت،^{۲۰} بعد از

برای زاد روز^f پادشاه باید در غذای تشریفات مذهبی شرکت می‌کردیم و وقتی عید دیونیسوس فرا می‌رسید مجبور بودیم با تاجی از پیچک بر سر، دسته دیونیسوسی را پیروی کنیم.^۸ به تحریک بطلمیوس^g فرمانی به شهرهای یونانی مجاور داده شد تا همان رفتار را نسبت به یهودیان کرده و آنان نیز در غذای تشریفات مذهبی شرکت نمایند.^۹ کسانی که تصمیم نمی‌گرفتند به آداب یونانی در آیند، کشته می‌شدند. به هر حال می‌شد پیش بینی کرد که مصیبت از حد گذشته بود.^{۱۰} این چنین بود که دوزن را آوردند که پسران خود را مختون کرده بودند، شیرخوارگان را از سینه‌هایشان آویخته آنها را در ملاء عام در شهر گردانند و از بلندی حصار سرنگون کردند.^{۱۱} (یهودیان) دیگری با هم به غارهای مجاور رفته بودند تا در خفا مراسم روز هفتم را به جای آورند، در حالی که رازشان بر فیلیپس آشکار شده بود آنها را به آتش سپردند زیرا به خاطر احترام به آن روز خجسته در دفاع از خود تردید روا داشته بودند.

۱-مک:۱، ۶۰:۶۱-۶۰
۱-مک:۲، ۲۹:۳۸-۲۹
دان ۳۳:۱۱

جفا از دید مشیت خدائی

^{۱۲} از کسانی که این کتاب را به دست می‌گیرند دعوت می‌کنم نگذارند که این

f- درباره تاریخ این روز ر. ک. ۱-مک:۱:۵۹.

g- [در متن Osty سخن از خود بطلمیوس است] در این متن سخن از ساکنان شهر بطالسه است. برابر متن سریانی این بندر ناحیه جلیل همان عکو قدیم است که در یوشع ۱۹:۳۰؛ داودا ۳۱:۱؛ آمده است که بسیار دشمن یهودیان بوده اند ۲-مک:۱۳:۲۵؛ ۱-مک:۱۵:۵؛ ۴۸:۱۲.

h- جنبه دوگانه عدالت خداوندی که قبلاً در پید ۱۵:۱۶ و حک ۱۱:۱۰، ۱۲:۲۰-۲۲ و ۱-تسا:۱۶ هم تشریح شده است.

i- شهادت الیعازر و همچنین شهادت هفت برادر در برابر یاسون قیروانی یادآور شهادت‌های حکمای قوم روایت شده در دان ۱۱:۳۲-۳۵ است.

من گمراه نشوند که برای نجات اندک مایه ای از زندگی دلچک بازی درآورده ننگ و لکه ای بر سالخوردگی ام وارد کرده ام. ^{۲۶} و حتی اگر اکنون از عقوبت آدمیان، چه زنده، چه مرده خلاصی یابم از دست های قادر متعال خلاصی نتوانم یافت. ^{۲۷} برای همین است که اکنون با شجاعانه ترک کردن زندگی، خود را شایسته سالخوردگی خویش نشان خواهم داد. ^{۲۸} و با مرگی شایسته، داوطلبانه و قهرمانانه به خاطر تورات فخرم و مقدس^۱، سرمشق قهرمانی برای جوانان باقی خواهم گذاشت». با گفتن این (مطالب) مستقیماً به سوی ابزار شکنجه رفت. ^{۲۹} آنان که وی را می بردند، حسن نیتی را که قبلاً داشتند به سوءنیت تبدیل کردند، به خاطر سخنانی که بر زبان رانده بود و آن را در حکم جنون شمردند. ^{۳۰} و هنگامی که در زیر ضربات به حال مرگ بود با برآوردن ناله ای گفت: «برای خداوند که دارای دانش قدوس^m است، بدیهی است درحالی که می توانستم از مرگ بگزینم، در بدنم تازیانه های بی رحم رنج را تحمل می کنم، اما در روح به خاطر ترسی که از خداوند دارم، با شادی تحمل می کنم». ^{۳۱} این مرد زندگی را این چنین ترک گفت و با مرگ خود نه تنها برای

آن که همه چیز را تف کرده بود، درست مانند آنانی که شهامت پس زدن غذایی را دارند که خوردن آن برایشان مجاز نیست و به زندگی دل نبسته اند. ^{۲۱} از آنجا که متصدیان این غذای تشریفات مذهبی که از سوی تورات ممنوع بود آن مرد را از مدت ها پیش می شناختند وی را جداگانه یافته او را مجبور کردند از گوشتی آورد که مصرف آن برایش مجاز بود و خود آن را تهیه کرده باشد و بعد وانمود کند که دارد از گوشت قربانی، همان گونه که پادشاه فرمان داده است می خورد. ^{۲۲} با انجام این (کار) از مرگ رهایی یافته و به خاطر دوستی دیرینه ای که با آنان داشت با وی رفتاری انسانی^۱ پیشه می کردند. ^{۲۳} اما وی تصمیمی شرافتمندانه گرفت که شایسته سن، اقتدار سالخوردگی، موهای سرش که سپیدی درخشانی یافته بود، و رفتارش که از کودکی درحد کمال بود، و به ویژه قانون گذاری مقدس از سوی خود خدا مقرر شده بود، در نتیجه پاسخی داد که هر چه زودتر وی را روانه هاویه^k گردانند: ^{۲۴} او گفت: «شایسته من نیست که دلچکی پیشه کنم از بیم آن که بسیاری از جوانان بگویند که الیعازر در نود سالگی به آداب و رسوم بیگانه درآمده است. ^{۲۵} تا به خاطر خطای

j- اخلاق حمیده و فضیلت یونانی «نوع دوستی» که در اینجا و ۲۷:۹ به رفتاری انسانی تعبیر شده است از دیدگاه نویسنده شامل مشرکان و یهودیان یونانی گرا نمی شود.

k- هاویه که همان وادی مردگان و نیستی یهودیان است (پید۳۷:۳۵). برعکس ۷ برادر، الیعازر صراحتاً معترف به رستاخیز نیست اما عقوبت بعد از مرگ را باور دارد (آیه ۲۶).

l- عبارتی که تا حدودی ناشی از واژه شناسی قضایی یونانیان است، اما از دید نویسنده غرض تورات می باشد. در باب ۷ و ۸: ۲۱ و ۱۳: ۱۴ باز به آن برخورد می شود.

m- در کتاب مقدس فقط سخن از «دانش امور مقدس است» (امث ۳۰:۳؛ حک ۱۰:۱۰). فیلون اسکندری در Fuga et invention, 196 به وضعی مشابه سخن می گوید: «دانش خدا قدوس است، هیچ از امور خاکی با خود ندارد، داور همه چیز است».

جوانان بلکه برای مجموع ملت، سرمشقی قهرمانانه و یادبودی از فضیلتⁿ برجای گذاشت.

شهادت شدن هفت برادر

۷ همچنین، چنین روی داد که هفت برادر با مادرشان^o دستگیر شده بودند، پادشاه می خواست با شکنجه دادن آنان توسط ضربات تازیانه و پی های گاو آنان را وادار به خوردن گوشت خوک که تورات منع نموده بود، بکند.^۲ یکی از آنان سخنگو شده، این چنین بیان کرد: «از ما چه می خواهی پرسی و بدانی؟ ما بیشتر آماده مرگ هستیم تا آن که شریعت پدرانمان را زیر پا گذاریم». ^۳ پادشاه که از خود بی خود شده بود، فرمان داد کوره ها و دیگ ها را روی آتش بگدازند^۴ آنها به فوریت گذاخته شدند، فرمان داد زبان آن یک را که سخنگوی آنان شده بود ببرند، سپس پوست از سرش کنده جلوی چشمان دیگر برداران و مادرش دست و پایش را قطع کنند. ^۵ هنوز نفس داشت که وی را به کوره افکندند. درحالی که بخار کوره تا دور دست پراکنده می شد (دیگران) یکدیگر را با مادرشان تشجیع می کردند که قهرمانانه بمیرند، می گفتند: ^۶ «خداوند

خدا ناظر است و مطمئناً بر ما رحمت دارد برابر آنچه موسی در غزل خود در این باره گفته است که در برابر همه شهادت می دهد: و به خادمانش^p رحمت خواهد کرد».

^۷ وقتی نخستین این چنین زندگی را بدرد گرفت، دومی را برای عذاب دادن آوردند. پس از کندن پوست سرش با موهایش، از وی پرسیدند: «پیش از آن که بدن تو، بند بند به عذاب کشانده شود آیا خوک خواهی خورد؟»^۸ اما وی به زبان پدرانش^۹ پاسخ داد: «نه». برای همین وی نیز همان شکنجه های اولی را متحمل گردید. ^۹ در دم واپسین گفت: «ای بست فطرت ما را از این زندگی محروم می گردانی اما پادشاه جهان ما را برخواهد خیزانید تا زندگانی جاودان^r به ما دهد، ما عبر ۳۵:۱۱ که به خاطر شریعت وی می میریم».

^{۱۰} پس از وی، سومی را شکنجه کردند؛ همین که از وی خواسته شد، زبانش را در آورد و دست ها را با شجاعت دراز کرد. ^{۱۱} و قهرمانانه گفت: «این اندام ها را از آسمان دارم و به خاطر حفظ شریعت وی است که آن ها را حقیر می دارم و از اوست که امیدوارم دوباره بازشان یابم».

^{۱۲} به طوری که خود پادشاه و کسانی که با

- n - پدران یکپا این اختتامیه را با افزودن ملاحظات الهیاتی شرح و بسط داده اند. یوحنا دهان طلائی (St. Jean Chrysostome) در سومین موعظه درباره قدیسان مکابیان، الیعازر را به عنوان متقدم ترین شهید عهد عتیق می شناسد».
- o - این دومین مثال شهادت است در مورد مادر یک خانواده و هفت پسرش که در سخنرانی ها و موعظه ها بسیار مورد استفاده قرار گرفته است.
- p - نقل از تث ۳۶:۳۲، همانجایی که دقیقاً موضوع عبارت از مشارکت در قربانی ها و غذاهای تشریفات مذهبی مشرکان است.
- q - هرچند زبان این خانواده آرامی بود، نویسنده بی تردید به زبان پدران عبرانی در این جا و آیات ۲۱ و ۲۷ موضوع را بازگو کرده است ر.ک. ۳۷:۱۲، ۲۹:۱۵.
- r - ایمان به زندگانی جاودانی. تحت اللفظی: به احیاء ابدی زندگی که قبلاً با صراحت کمتری در دان ۱۲:۲ تشریح شده است.

رفتن هفت پسرش در طول مدت یک روز، به خاطر امیدهایی که به خداوند داشت آن را با شجاعت تحمل کرد.^{۲۱} او هر یک از آنان را به زبان پدران تشویق می کرد؛ پراز احساسات قهرمانانه و درحالی که جان زنانه خود را با شجاعتی مردانه زنده می داشت به آنان می گفت: ^{۲۲} «نمی دانم چگونه در بطن من پدید آمده اید، من نیستم که دم و حیات را به شما بخشیده ام و نه من بودم که عوامل سازنده هر یک از شما را فراهم آورده ام. ^{۲۳} بلکه آفریدگار جهان که آدم را از آغاز شکل داده و سرمنشاء همه چیز است در رحمت، روح^۷ و نفس را به شما پس خواهد داد زیرا هم اکنون به خاطر تورات وی، خود را حقیر می دارید».

^{۲۴} آنتیوخوس احساس کرد به تمسخر گرفته شده است، اما با تجاها نسبت به این ادعاهای تحقیرآمیز، از آنجا که جوان ترین (برادر) هنوز در قید حیات بود، نه تنها با سخنان وی را ترغیب کرد بلکه به سوگند به وی اطمینان داد که وی را ثروتمند و خوشبخت گرداند و در صورتی که از سنت های پدری دست بردارد وی را دوست^۷ خود محسوب داشته به وی مقامات دولتی اعطاء کند.^{۲۵} چون مرد جوان به این مطالب کوچکترین وقعی ننهاد، پادشاه مادر را احضار و از وی دعوت کرد تا برای نجات

وی بودند از شجاعت این مرد جوان تکان خوردند که رنج را به هیچ می گرفت. ^{۱۳} پس از درگذشت وی، همچنین چهارمین را به شکنجه و عذاب کشیدند.^{۱۴} در لحظه مرگ، وی چنین گفت: «ترک زندگی با دست های آدمیان وقتی در انتظار امید معهود از سوی خدا در مورد رستاخیز توسط او هستی مرجح است، زیرا بهر تو رستاخیزی برای زندگی^۵ نخواهد بود». ^{۱۵} همان دم پنجمین را جلو آورده وی را به عذاب کشیدند. ^{۱۶} اما وی به (پادشاه) خیره شده گفت: «تو دارای مخرب ترین اقتدارات در میان مردمان هستی و آنچه می خواهی انجام می دهی اما گمان میر که خدا نژاد ما را ترک خواهد کرد. ^{۱۷} در مورد خود، شکیبیا باش و عظمت قدرت وی را خواهی دید و این که چگونه تو را عذاب خواهد داد، تو و اخلاف^۱ تو را». ^{۱۸} پس از وی ششمین را آوردند که به هنگام مرگ اعلام داشت: «بیهوده گمراه مباش، ما در واقع به خاطر خودمان در رنج هستیم، چون علیه خدای خود گناه کرده ایم، و این رویدادهای شگفت انگیز از همین روست: ^{۱۹} اما تو فکر نکن پس از مبادرت به جنگ با خدا^{۱۱} بدون عقوبت خواهی ماند». ^{۲۰} بسیار قابل تحسین و شایسته یک یاد بود بسیار مهم، مادر بود که با دیدن از بین

مز ۱۳۹:۱۳-۱۵؛
ایوب ۱۰:۸-۱۲؛
جا ۱۱:۵

S- از دید نویسنده، بی دینان محروم از احیاء مجدد زندگانی اند، این موهبت منحصر به عادلان است.

t- این عذاب ها عبارتند از: پایان پراز بدبختی پادشاه، ر.ک باب ۹: مرگ وحشتناک پسرش آنتیوخوس پنجم، ر.ک. ۲:۱۴ و اسکندر بالاس که مدعی بود پسر اوست، ر.ک. ۱-مک ۱۷:۱۱ و آنتیوخوس چهارم پسر بالاس، ر.ک. ۱-مک ۱۳:۳۱.

ii- نویسنده با انتخاب این اصطلاحات، شکنجه و عذاب اپیفان را به صورت «محاربه با خدا» نشان داده و بدین ترتیب بر خصلت غول آسای جنگ آنتیوخوس تأکید می ورزد، ر.ک. ۱-مک ۱:۱۰. این مضمون از اع ۵:۳۹ اقتباس شده است.

v- نویسنده نقشی قطعی برای روح در رستاخیز قائل است، موهبت خدا که هم ارز زندگانی است.

w- دوست: عنوانی رسمی است، ر.ک. ۹:۸ و ۱-مک ۶۵:۱۰ توضیح.

۳۳ اگر برای تأدیب و اصلاح ما، خداوند ما ۱۶:۶ که زنده است موقتاً علیه ما به خشم آمده، باز از نو با خادمان خود آشتی خواهد کرد. ۳۴ اما تو ای بی دین و بدنام ترین انسان‌ها، دیوانه وار شادی مکن و با امیدهای بیهوده خود را گول نزن و دست خود را بر فرزندان آسمان بلند مکن. ۳۵ زیرا هنوز از داوری خدای متعال که همه چیز^a را می بیند خلاصی نیافته ای. ۳۶ برادران ما، در واقع پس از تحمل مدت کوتاهی رنج اکنون به فضیلت عهد خدا^b حیاتی را می نوشند که تباهی ندارد اما تو، با داوری خدا، عقوبت برحق گستاخی خود را دریافت خواهی داشت. ۳۷ آنچه مراست، چون برادرانم، جسم و روح را تسلیم شریعت پدرانم می کنم و از خدا تمنا دارم نسبت به قوم خود را مساعد نشان دهد و تو را به تجربت نهاده به مصیبت کشاند تا اعتراف کنی که تنها «او» خدا^c است. ۳۸ باشد که خشم قادر متعال که به تحقیق بر تمام نژاد ما فرود^d آمده با من و برادرانم متوقف گردد!»!

۳۹ اما پادشاه از خود بی خود شده، درحالی که تمسخر وی برایش تلخ بود، به این آخری با بی رحمی بیشتری آسیب رساند. ۴۰ وی نیز همچونین زندگی را در کمال

جوان اندرزی دهد. ۲۶ پس از دعوت های مکرر از سوی وی، مادر پذیرفت تا وی را متقاعد سازد. ۲۷ لذا به سوی وی خم شد و با تمسخر جبار بی رحم به زبان پدراننش این چنین بیان مطلب کرد: «پسرم بر من که نه ماه تو را در بطن خود حمل کرده ام و تو را سه سال شیر داده ام، که تو را بزرگ کرده و تو را تا به این سن رسانده ام و بقای تو را فراهم آورده ام رحم کن. ۲۸ فرزندم از تو تمنا دارم، چشمانت را به سوی آسمان و زمین بلند کن آنچه را در آن است بنگر و بدان که خدا این ها را از هیچ به وجود آورده است^x و درباره نژاد انسانی نیز به همین گونه است. ۲۹ از این دژخیم مهراس، بلکه خود را شایسته برادرانت نشان بده، مرگ را بپذیر، باشد که به رحمت وی تو را با برادرانت بازایم.»

۳۰ هنوز^y مادر سخناننش را پایان نبرده بود که مرد جوان گفت: «منتظر چه هستید؟ از فرمان های پادشاه اطاعت نمی کنم بلکه اطاعت من از فرمان های تورات است که توسط موسی به پدران ما داده شده است. ۳۱ اما درباره تو که خود را بانی هر نوع بدی علیه عبرانیان^z گردانیده ای، تو از دست های خدا خلاصی نخواهی داشت. ۳۲ زیرا ما به خاطر گناهانمان رنج می کشیم

x- تحت اللفظی: آنها را از آنچه بوده نساخته است. شیوه جدید و دقیق تر در تشریح و بیان آفرینش. در متن لوسین آمده: آنها را از آنچه نبوده ساخته است یعنی از بی نظمی اولیه. قسمتی که در ترجمه لاتین چنین است: *ex nihilo*.

y- احتمالاً به سختی. در متن: هنوز.

z- مضمونی قدیمی که در ۱۳:۱۱ و ۳۷:۱۵ هم با آن برخورد می شود اما در ۱-مک وجود ندارد.

a- از ضوابط معمول در نیایش های چند خدایی یونان باستان: اغلب این قدرت به هلیوس (Hélíos) و آپولون (Apollon) نسبت داده می شد.

b- بازسازی احتمالی آیه ای که خدشه دار شده بود.

c- اعتراضی به ویژه مهم از ماجرای آنتیوخوس که خود را جانشین زئوس خدای خدایان می دانست.

d- وی شخصاً بی گناه و معصوم بوده است. این جوان عذاب را به جای استغفار و توبه گناهان هم کیشانش می پذیرد.

مناسب را اشغال می‌کرد و دشمن را به شمار بسیار به هزیمت وامی داشت. ^۷ برای چنین حملاتی به ویژه از سیاهی شب استفاده می‌کرد و شهرت دلاوری هایش همه جا پیچید.

پاکی، درحالی که اعتمادی مطلق به خداوند داشت ترک گفت. ^{۴۱} آخرین نفر مادر بود که پس از پسرانش مرد. ^{۴۲} اینک به اندازه کافی در مورد غذای تشریفات مذهبی و عظمت شکنجه بسیار گفتیم.

طغیان یهودای مکابی

۸ ^۱ با وجود این، یهودا موسوم به مکابی ^۲ و همراهانش مخفیانه به روستاها خزیده خویشان خود را خبردار کردند و به کسانی که در یهودیت باقی مانده بودند پیوستند و در حدود شش هزار نفر گردآوردند. ^۳ آنان از خداوند درخواست کردند که بر این قوم که همه لگدکوب شده بودند نظری افکند و بر معبدی که توسط مردان بی دین بی حرمت شده، رحمت آورد. ^۴ بر شهری که ویران شده و درحال ریشه کن شدن است ترحم آورد و خونی را که به سوی «او» فریاد برآورده است بشنود، ^۵ از قتل عام جنایت بار کودکان بی گناه و همچنین از کفری که بر نام وی رفته یاد آورد و نفرت خود را از شر آشکار گرداند. ^۶ همین که در رأس یک گروه ۹-۳:۳ مکابیان قرار گرفت، از آن پس مکابی برای بیگانگان، غلبه ناپذیر شده خشم خداوند به رحمت مبدل گردید. ^۷ غفلتاً فرود آمده شهرها و روستاها را سوزانده، محل های

لشکرکشی نیکانور جرجیاس

(۱-مک ۳:۳۸-۴:۲۷)

^۸ وقتی دیده شد که این مرد اندک اندک پیشرفت می‌کند و موفقیتش بیش از پیش افزوده می‌شود، فیلیپس ^۹ به ۴:۴۵ بطلمیوس، استراتژ بقاع سوریه و فنیقیه نوشت که برای کمک به امور پادشاه بشتابد. ^{۱۰} وی نیکانور پسر «باتروکل» یکی از «نخستین دوستان» را به فوریت تعیین نموده در ابتدا دست کم بیست هزار نفر از ملت های گوناگون برای ریشه کنی نژاد یهود ^{۱۱} فرستاد؛ جرجیاس سرداری را که تجربه جنگی داشت همراه وی کرد. ^{۱۲} نیکانور با فروش یهودیانی که به اسارت می‌گرفت مصمم شد خراج (مالیات) دو هزار تالانی را که پادشاه به رومیان ^{۱۳} بدهکار بود تسویه نماید. ^{۱۴} و همچنین به شهرهای مجاور دعوت نامه ای فرستاد تا آمده بردگان یهودی را خریداری کنند و وعده کرد هر نود (نفر) را به یک تالان واگذار کند: وی انتظار پاداشی از سوی قادر مطلق

e- روایتی که در ادامه می‌آید با ۲۷:۵ ارتباط دارد. نویسنده در اینجا رویدادهای مربوط به متاتیاس در ۱-مک ۱۹:۲-۴۸ را با فعالیت های خاص یهودا پیش از مداخله آنتیوخوس، متوقف می‌سازد، ر.ک. ۱-مک ۱:۳-۲۶.

f- ر.ک. ۱-مک ۱:۲۵ و آیات بعد؛ ۱:۳۶ و آیات بعد؛ ۳:۴۵ که بدبختی های یهودیان که موضوع یک نیایش است به شکل «ضجه» یعنی مرثیه بیان می‌شود.

g- فیلیپس فریجی (ر.ک. ۵:۲۲) فرمانروای یهودیه.

h- فرمانی قطعی مبنی بر قطع سیاست همانندگرایی که تا آن زمان در حال اجرا بود اما نسبت به یهودیان ناموفق مانده بود، ر.ک. ۱-مک ۳:۳۴-۳۶.

i- احتمالاً دیون معوقه که پدر ایفان متعهد و به موجب عهدنامه آپامئا در ۱۸۸ به واریز ۱۲۰۰۰ تالان در ۱۲ قسط ملزم گردید.

مطلق^j اعتماد می کنیم که می تواند با یک اشاره سر کسانی را که علیه ما پیش می آیند، درهم شکنند.^{۱۹} و برای آنان موارد امداد (الهی) را که در دوران اجدادشان، به ویژه در زمان سناخریب^k پیش آمده بود که هشتاد و پنج هزار مرد از بین رفته بودند، برشمرد.^{۲۰} و نبرد علیه غلاطیان^l در بابل: یهودیانی که در عملیات مشارکت داشتند رویهم رفته هشت هزار تن، به اضافه چهار هزار تن مقدونی بودند و درحالی که اینان در سختی بودند، آن هشت هزار نفر، صد و بیست هزار نفر از [دشمنان] را به فیض مددی که از آسمان بر ایشان رسید نابود کردند و امتیازی بزرگ به دست آوردند.

^{۲۱} پس از آن که آن ها را با این سخنان تشجیع کرد و آنان را برای مرگ به خاطر شریعت و وطن آماده ساخت^m، لشکر را به چهار گردان قسمت کرد.^{۲۲} در رأس هر واحد برادرانش، شمعون، یوسف و یوناتان را گمارد و هزار و پانصد مرد را تحت فرمان هر کدام قرار داد.^{۲۳} و افزوده بر آن توسط عزدریاسⁿ قرائتی از کتاب مقدس را ترتیب داد و بعد «یاری خدا»^o را اسم عبور قرار داده خود در رأس نخستین دسته^p

را که متعاقباً به دنبالش بود، نداشت.^{۱۲} همین که خیر نزدیک شدن نیکانور به یهودا رسید، رسیدن لشکر را به همراهانش خبر داد.^{۱۳} بزذلان و کسانی که فاقد ایمان به عدالت خدا بودند از هر سو گریختند و به جاهای دیگر رفتند.^{۱۴} دیگران هر چه برایشان باقی مانده بود فروختند و در عین حال از خداوند درخواست می کردند که آنچه را نیکانور بی دین، حتی پیش از آن که برخورداردی روی داده باشد فروخته، نجات دهد.^{۱۵} و اگر هم، نه به خاطر آنان ولی لاقبل به خاطر عهد های منعقد با پدرانشان و برای آن که به نام مفخم و با عظمت وی خوانده می شدند.^{۱۶} پس مکابی با گرد آوردن مردان خود به شمار شش هزار تن، آنان را تشجیع کرد که از دشمن نهراسند و از شمار بسیار ملت ها که به ناحق علیه آنان پیش می آیند وحشت نکنند، بلکه قهرمانانه بجنگند.^{۱۷} با دیدن قهر ظالمانه ای که آنان علیه مکان مقدس به عمل می آوردند و شکنجه و آزاری که بر شهر اعمال می کردند و سرانجام ویرانی نهادهای اجدادی وی اعلام داشت:^{۱۸} «اعتماد اینان به سلاح ها و شجاعت هایشان است، ولی ما به قادر

J- ر.ک. مز ۸:۲۰.

k- ر.ک. ۲- پاد ۱۹:۳۵؛ اش ۳۷:۳۶، این رویداد همچنین در ۲۲:۱۵ و ۱- مک ۷:۴۱ و آیات بعد یادآوری می شود.

l- از این متن در هیچ جای دیگر روایتی به میان نیامده است.

m- بخش دوم آیه بی تردید یک ضرب المثل است: (برای قوانین و وطن آماده مرگ ساخت).

n- عزدریاس برابر لاتینی و آرامی. برابر یونانی الیعازر. وی بایستی همان شخصیت عزدریاس در ۲- مک ۳۶:۱۲ و عزاریاس ۱- مک ۵:۱۸، ۵۶ باشد.

o- اسم شب (اسم عبور)، در روزهای جنگ سنتی بود در نزد یونانیان و رومی ها. اسم شب «یاری خدا» عنوانی است که کتاب مقدس قائل شده است. ر.ک. ۱- مک ۳:۴۸.

p- د- سته، از ۶۰۰ مرد تجاوز نمی کرد. در اینجا و در ۲۰:۱۲ بیشتر منظور گروه های جنگی به مقتضای جنگ است، ر.ک. ۱- مک ۴:۱-۲۴.

شکست تیموتائوس و بکیدس

۳۰ در برخوردی با مردان تیموتائوس و بکیدس^s از آنان بیش از بیست هزار تن را کشتند و صاحب دژهای بسیار بلند گشتند؛ بسیاری از غنایم را به بخش‌های مساوی یکی برای خود و دیگری برای شکنجه شدگان، یتیمان، بیوه‌زنان و همچنین کهنسالان قسمت کردند. ۳۱ سلاح‌های دشمنان را برداشته همه را با مراقبت در محل‌های مناسب نهادند و بقیه غنایم را به اورشلیم بردند. ۳۲ فیلاوک^t یکی از همراهان تیموتائوس را که مردی کاملاً بی‌دین بود و برای یهودیان در دسرهای فراوان به وجود آورده بود، کشتند. ۳۳ وقتی پیروزی را در وطن خود جشن گرفتند آنانی را که دروازه‌های مقدس^u را به آتش کشانده بودند سوزانده، همچنین «کالیستن» را که به خانه کوچکی پناه برده بود و این‌گونه دستمزد شایسته پلیدی خود را گرفت.

فرار و اقرار نیکانور

۳۴ اما این جانی شریر نیکانور که هزاران بازرگان را برای فروش یهودیان آورده بود، ۳۵ و با کمک خداوند به وسیله کسانی که تصور کرده بود حقیرترین افرادند، سرافکنده شده بود، جامه فاخرش را از تن

قرار گرفت و به نیکانور حمله ور شد. ۲۴ درحالی که قادر متعال که متفق آنان شده بود، بیش از نه هزار تن از دشمنان را به قتل رسانده، بزرگترین بخش سربازان نیکانور را مجروح و ناقص‌العضو کردند و همه را وادار به فرار ساختند. ۲۵ همچنین پول‌های کسانی را هم که برای خرید آمده بودند، گرفتند. پس از این که مدتی (فراریان) را تعاقب کردند. به علت دیر وقت بودن بازگشتند. ۲۶ در واقع این شب، سبت بود و به خاطر همین بیش از این به تعاقب خود ادامه ندادند. ۲۷ وقتی سلاح‌ها را جمع‌آوری کردند و غنایم دشمن را برچیدند، بافزون ساختن برکات و عبادات به خداوند که نخستین قطرات شبنم^q رحمت خود را برای آن روز برای ایشان ذخیره داشته بود به [مراسم] سبت پرداختند. ۲۸ پس از سبت بخشی از غنایم را بین کسانی که شکنجه شده بودند و همچنین بیوه‌زنان و یتیمان توزیع کردند و بقیه را بین خود و فرزندان^rشان قسمت نمودند. ۲۹ همه این‌ها در استغاثه‌ای همگانی انجام گرفت و از خداوند رحمان تمنا کردند که دائماً با خادمانش از در آشتی درآید.

q- قطرات شبنم برابر متن لاتین [در متن Osty این واژه حذف شده است].

r- در این تقسیم اموال تکیه بر تعاون اجتماعی است، مسلماً تحت تأثیر حسدین‌ها، ر.ک. (سند دمشق ۱۴:۱۲-۱۶)
s- در واقع سال‌های احتمالی ورود این دو شخصیت به صحنه باید در مورد استراتژ تیموتائوس ۱۶۳ و برای بکیدس ۱۶۱ باشد، ر.ک. ۱-مک:۵، ۶:۸، ۷:۸، ۲-مک:۱۰، ۱۴:۳۸.

t- شاید رهبر و زعيم اعراب شکست خورده در آغاز نبرد با تیموتائوس باشد، ر.ک. ۱۰:۱۲ و آیات بعد.

u- احتمالاً به هنگام مداخله میزارک مذکور در ۵:۲۴، ر.ک. ۱:۸، ۱-مک:۱، ۳۱:۱؛ کالیستن که در جاهای دیگر نامی از وی نیست، احتمالاً باید یکی از یهودیان گرویده به فرهنگ یونان بوده باشد.

در آورد و مانند یک فراری رو به دشت و صحرا نهاد و در انزوا شادمان از این که از فلاکت لشکر خویش رهایی یافته است به انطاکیه رسید.^{۳۶} و آن کس که جمع آوری خراج برای رومیان را با (فروش) اسیران اورشلمی برعهده گرفته بود اعلام داشت که یهودیان «کسی» را دارند که برای آنان می جنگد و یهودیان آسیب ناپذیرند از آنجا که شریعتی را که این مدافع^۷ فرمان داده است رعایت می کنند.

پایان آنتیوخوس اپیفان

(۱-مک ۱:۶-۱۷؛ ۲-مک ۱:۱۱-۱۷)

۹^۱ در این ایام آنتیوخوس باشکوه اندکی از صفحات پارس بازگشته بود.^۲ زیرا با ورود به شهری پرسپولیس نام در نظر داشت معبد^۳ را غارت کرده شهر را اشغال کند. اما مردم طغیان کرده دست به اسلحه بردند و کار به جایی رسید که آنتیوخوس از سوی ساکنان کشور وادار به هزیمت گردید و با شرمندگی عقب نشینی کرد.^۳ خبر آنچه بر سر نیکانور و مردان تیموتائوس آمده بود در اکباتان^۴ به وی رسید.^۴ سراپا خشمگین به این فکر فرو رفت که یهودیان را وادار به پرداخت بهای توهینی که به او شده بود و به فرار وادارش کرده بود، بکند، همان موقع به گردونه ران

خود هم امر کرد گردونه اش را بدون توقف تا پایان مقصد براند درحالی که داوری آسمان وی را دنبال می کرد، در واقع با گستاخی تمام گفته بود: «همین که رسیدم^۵ از اورشلیم یک قبرستان یهودی خواهم ساخت». اما خداوند که همه چیز را می بیند، خدای اسرائیل، وی را به جراحی غیر قابل درمان و نامرئی بزد؛ هنوز ادای این کلمات را به پایان نرسانده بود که به دردی لاعلاج در امعاء و احشاء و عذاب های جانکاه درونی گرفتار آمد.^۶ و این حق وی بود چرا که با عذاب های بی شمار و ناگفتنی امعاء و احشای دیگران را به عذاب های جانکاه کشیده بود.^۷ با وجود این، وی بدون آن که از هیمنه خود بکاهد به مانند همیشه سراپا گستاخ، علیه یهودیان آتش خشم خود را تیزتر می کرد و فرمان می داد تا به سرعت حرکت بپذیرد. اما چنین شد که از گردونه ای که با هیاهو پیش می رفت فروغلتید و با سقوطی شدید، همه اعضای بدنش درهم کوفته شد.^۸ و وی که یک لحظه پیش در خودستایی مافوق بشری خود، گمان می کرد که به امواج دریا هم حکم می راند و تصور می کرد که با ترازو بلندی های کوه ها^۹ را وزن می کند به خاک افتاده بر تخت روانی برده می شد درحالی که قدرت خدا را در دیدگان همه

۷- اعلام عظمت خدای یهودیان از سوی مشرکان یکی از مضامین ترجیحی نویسنده است، ر.ک. ۳:۳۶:۹؛ ۱۲:۹. همین مضمون در دان ۳:۳:۹۵؛ ۴:۳۱:۶؛ ۲۷:۶؛ یهودیه ۵:۶-۲۱ هم وجود دارد.

۸- این معبد باید در عیلام (ایلام) بوده باشد، ۱-مک ۱:۶، در شمال ناحیه «پارس». ترجیح داده شده این معبد و غارت آن را در شهر پرس پلیس (تخت جمشید) قرار دهند که معروفیت بیشتری داشته است، ر.ک. ۱-مک ۱:۶.

۹- اکباتان یا همدان کنونی در ۷۰۰ کیلومتری شمال شرقی تخت جمشید. در واقع اپیفان در «طبا» (Tabae) در نیمه راه دو شهر درگذشت.

۱۰- درباره نیات خصمانه پادشاه ر.ک. ۱-مک ۳:۳۵ و آیات بعد.

۱۱- ادعای کفر، چه حکم راندن بر امواج دریا و ارزیابی کوه ها تنها به خدا تعلق دارد. ر.ک. اش ۵۱:۱۵؛ ۴۰:۱۲ و غیره.

برای پرندگان شکاری بسازد؛^{۱۶} معبد مقدس را که قبلاً تهی کرده بود با گران بهاترین هدایا زینت بخشیده و به مقدار زیاد همه اشیاء مقدس را بازگرداند و از محل درآمدهای خاص خود به هزینه های قربانی مساعدت نماید.^{۱۷} و بیش از همه آن که خود یهودی شود و همه مکان های مسکون را برای اعلام قدرت خدا^b درنوردد.^{۱۸} اما چون عذابش مطلقاً فرو نمی نشست - زیرا داوری برحق خدا، گریبانش را گرفته بود در ناامیدی از وضع خود، نامه^c زیر را که استغاثه ای واقعی است به یهودیان نوشت:

نامه آنتیوخوس به یهودیان

^{۱۹} «به یهودیان والاحاه، به هموطنان خود، پادشاه و استراتژ^e آنتیوخوس برای همه سلامت، صحت و موفقیت خواهان است.^{۲۰} اگر شما حالتان خوب است و همچنین فرزندانتان، و اگر امورتان موافق میلتان است، ما بسیار شاکریم.^{۲۱} آنچه مراست، بی رمق بر بستر دراز کشیده ام و از رفتار و احساسات خوب شما یادبودی گرانمایه دارم. در بازگشتم از نواحی پارس که سخت بیمار شدم، ملاحظه کردم که در اندیشه امنیت مشترک همگان بودنم ضروری است.^{۲۲} این به آن معنا نیست که

آشکار می کرد.^۹ تا به حدی که کرم ها در تن این بی دین می لولیدند و وی هنوز زنده بود که گوشت های تنش تکه تکه در میان درد و عذاب فرو می ریخت و با بوی عفونت^a فساد که از خود متصاعد می ساخت، همه لشکریان را ناراحت کرده بود.^{۱۰} و آن کسی که قبلاً خیال می کرد می تواند به ستارگان آسمان دسترسی یابد به علت بوی گندش هیچ کس طاقت تحمل وی را نداشت.

^{۱۱} آنگاه، کاملاً درهم شکسته، از گستاخی خود بسیار کاست و در زیر تازیانه الهی دهر لحظه که از درد به هم برمی آمد (موضوع) را فهمید.^{۱۲} چون خود نیز دیگر قادر به تحمل بوی خود نبود، گفت: «تسلیم شدن به خدا حق است و وقتی آدمی میراست نباید خود را با خدا برابر نهد». ^{۱۳} و این بی شرم به درگاه قادر متعال که دیگر نمی بایست رحمتی بر وی داشته باشد نیایش نموده وعده می کرد^{۱۴} شهر مقدس را که باشتاب تمام به آن سو می رفت تا از ریشه برکند و از آن قبرستانی بسازد، آزاد اعلام کند،^{۱۵} و همه یهودیان را با اهالی آتن بر پایه تساوی قرار دهد، آنان را که حتی لایق گورشان نمی داشت و می خواست جلوی حیوانات وحشی بیندازد، آنان و فرزندانشان را، و از آن چراگاهی

a- از ماهیت آخرین بیماری اپیفان به درستی اطلاعی در دست نیست. در مورد تشریح عفونت بدن که مقدم بر عقوبت در هاویه یا وادی نیستی است ر.ک. اش ۱۱:۱۴؛ ۲۴:۶۶؛ بنسی ۷:۱۷؛ ۳:۱۹؛ یهودیه ۱۶:۱۷؛ اع ۲۳:۱۲، بخشی از سبک ادبی منتخب از سوی نویسنده است.

b- نیوکد نصر که نویسنده کتاب دانیال برخی از خصوصیات اپیفان را به وی نسبت می دهد و نیز قدرت خدا را اعلام می دارد، دان ۴:۳۱-۳۳. اما از تمایل وی به یهودیت حرفی نمی زند. نیوکد نصر مورد عفو قرار می گیرد درحالی که خدا نیایش های اپیفان را مستجاب نمی سازد، ر.ک. ۲-مک ۹:۱۳.

c- برابر ترجمه یکی از نسخ خطی لاتین، بر اثر جنون اپیفان این عنوان برای هر آنچه رومی بوده تأیید شده است. ر.ک. پولیب (polybe) ۲۶، ۱:۵ و ادامه. در واقع نامه خطاب به ساکنان انطاکیه بوده که نویسنده، یهودیان را جایگزین آنها کرده است.

سیاست خود با نرمش و انسانیت^g، وی با شما سازش خواهد کرد.»^{۲۸} این چنین این قاتل و کافر^h که دستخوش بدترین دردها شده بود، به مانند عذاب هایی که به دیگران وارد کرده بود، زندگی خود را در سرزمین بیگانه، در کوهستان ها، به ماتم انگیزترین وجه به پایان برد. ^{۲۹} فیلیپس، دوست دوران کودکیⁱ، جسدش را به همراه آورد اما از ترس پسر آنتیوخوس نزد بطلمیوس فیلومور^j به مصر رفت.

تطهیر معبد

(۱- مک ۴: ۳۶-۶۱)

۱. مکابی و یارانش، تحت هدایت خداوند، معبد و شهر را بازپس گرفتند^k.^۲ در معابر عمومی، قربانگاه ها و همچنین صحن های مقدس بنا شده توسط بیگانگان را ویران کردند.^۳ بعد از تطهیر معبد، قربانگاه دیگری ساختند، سپس از

از وضع خود ناامیدم، برعکس بسیار امیدوارم که از این بیماری خلاصی یابم^{۲۳} اما با ملاحظه این که پدرم در زمان هایی که برای جنگ به نواحی علیا می رفت جانشینی^d تعیین می کرد^{۲۴} که به هنگام رویدادهای غیرمنتظره یا اخبار موخس، افراد کشور بدانند کارها به دست چه کسی سپرده شده است و مطلقاً مضطرب نگردند^{۲۵} و با محاسبه این که از سوی دیگر، سلاطین^e مجاور ما و همسایگان کشور مترصد فرصت اند و در انتظار رویدادها، من پسرم آنتیوخوس را که در زمانی که به ساتراپی های علیا حمله می کردم به بسیاری از میان شما سپرده و توصیه کردم، به عنوان پادشاه مقرر می دارم؛ همچنین نامه زیر^f را هم برای او نوشته ام.^{۲۶} از شما می خواهم و خواهش دارم از نیکی های عمومی و خصوصی من یاد آورید و احساسات خوبی را که برای من و پسرم دارید حفظ نمائید.^{۲۷} در واقع متوجه شده ام که با تعقیب

- d- مقارن ۲۱۰، هنگام لشکرکشی های شرقی، آنتیوخوس سوم در واقع پسرش آنتیوخوس جوان را با خود در سلطنت شریک ساخته بود که پیش از پدر درگذشت. مقارن ۱۹۲ اندکی پیش از نبردهای آسیای صغیر پسرش سلوکوس چهارم را به جانشینی تعیین می کند.
- e- مقصود سلاطین مجاور به ویژه بطلمیوس ششم و ارشک ششم است (ر.ک. ۱- مک ۱۵: ۲۲) که به امپراتوری سلوکی طمع می ورزیدند.
- f- نویسنده که دسترسی به این نامه دوم را نداشته آن را در متن خود نیاورده است لذا می توان به این نتیجه رسید که نامه ای که در اینجا ارائه شده بایستی رونویسی از یک سند معین بوده باشد.
- g- ر.ک. ۲۲: ۶ توضیح.
- h- این شدت لفظ که با لحن نامه پادشاه در تضاد کامل است، با رعایت لحن کلام به کار رفته از ویژگی های روش کار تلخیص کننده است.
- i- عبارت syntrophos را نباید به معنای تحت اللفظی «بزرگ شده با» گرفت. کاربرد آن بیشتر جنبه تشریفاتی و افتخاری داشته است.
- j- انطباق آن با ۱- مک ۵۵: ۶-۶۳ مشکل است اما احتمال می رود که فیلیپس از سال ۱۶۴ تا پایان ۱۶۳ در مصر مقیم بوده باشد، ر.ک. ۲۳: ۱۳.
- k- نویسنده ۲- مک بدین ترتیب رابطه ای بین مرگ پادشاه و تقدیس معبد برقرار می کند در حالی که در ۱- مک ۴: ۲۶ و آیات بعد؛ ۱: ۶ و آیات بعد به اشتباه تقدیس معبد پیش از مرگ آنتیوخوس اِپیفان روایت شده است.

رویدادهای زمان آنتیوخوس اوپاتور آغاز سلطنت

^۹ این چنین بود اوضاع دوران مرگ آنتیوخوس ملقب به اپیفان. ^{۱۰} اکنون به آنچه مربوط به آنتیوخوس اوپاتور^{۱۰}، پسر این بی دین است، بدبختی های ناشی از جنگ ها را به طور خلاصه خواهیم آورد. ^{۱۱} فرد اخیر وقتی کشور را به دست گرفت لیسسیاس نامی را در رأس امور گمارد که سراسر اتر بقاع سوریه و فنیقیه^{۱۲} بود. در واقع بطلمیوس، ملقب به مقرون^۹، نخستین کسی که عدالت را نسبت به یهودیان به خاطر بی عدالتی هایی که نسبت به آنها مرتکب شده بودند رعایت می کرد، سعی نمود با آرامش مسائل آنان را نظم بخشد. ^{۱۳} این چنین وی از طرف دوستان نزدیک اوپاتور متهم گردید و چون در هر فرصت می شنید که به خاطر ترک قبرس که فیلموتور به وی سپرده بود، و رفتن نزد آنتیوخوس اپیفان خائن خوانده می شود، و چون نتوانست در التزام وی مایه افتخاری گردد با مسموم کردن خود، زندگی را بدرود گفت.

سنگ آتش زنه، آتش^۱ گرفته، پس از دو سال انقطاع، قربانی ها تقدیم داشتند و (مراسم) بخور دادن، چراغ ها و نان های تقدیمی را دوباره برپا کردند^۴ با انجام این اعمال با سجده بر شکم، از خداوند درخواست کردند دیگر نگذارد در چنین شرفایی فرو غلتند و اگر باز آنان دچار گناهی شدند، خود با چشم پوشی آنها را اصلاح کند و ایشان را به دست ملل کافر و بربر نسپارد. ^۵ به آن روز که معبد توسط بیگانگان بی حرمت شده بود، در همان روز تطهیر^m معبد انجام گرفت، بیست و پنجم همان ماه که ماه کیسلو باشد. ^۶ با شادی به شیوه جشن خیمه ها هشت روز جشن گرفتند، با یادآوری از این که اندک زمانی پیش، هنگام جشن خیمه ها، بسان حیوانات وحشی ساکن کوه ها و گودال ها بودند. ^۷ به این خاطر با حمل شاخه های سروⁿ و شاخسارهای سبز نخل، سرودها به سوی آن که تطهیر معبدش را نیک انجام ساخته بود سرانیدند. ^۸ آنان توسط نوشته ای عمومی که به رأی گیری نهاده شده بود فرمانی صادر کردند که همه ملت یهود هر سال این روزها را جشن بگیرند.

۱- با استفاده از سنگ آتش زنه برای پدید آوردن آتش، به آتشی غیر مقدس (ولی نه نجس) دست می یابند، نویسنده اهمیت زیادی به پاکی آتش عبادتی می دهد. ر. ک. ۱۹:۱-۱۲:۲.

m- نویسنده ۱- مک تکیه اش بر تقدیس قربانگاه است (۳۶:۴) در حالی که در اینجا تشریفات با کاربرد واژه Katharismos به معنای تطهیر آمده است.

n- این علامت با بافته های گیاهی گروه های آوازخوان مراسم شرک فرق دارد که نوعی چوب دستی است مزین به شاخ و برگ های درخت مو، یا پیچک ها و میوه کاج؛ همان شاخه درخت ترنج است که با یک دسته سبزی و گیاه در عید خیمه ها به دست می گرفتند.

o- این جانشینی شاخه ارشد خانواده پادشاهی را محسوب نمی کرد، ر. ک. ۱-مک:۶:۱۷.

p- در مورد این شخص که به زبان یونانی استراتژ پروتارک (stratège protarque) است. ر. ک. ۱-مک:۳:۳۲.

q- لقبی به معنای «سر دراز» که برای تشخیص این شخصیت از بسیاری از همنامانش به کار می رفته است. او استراتژ قبرس در زمان خردسالی فیلموتور بود، وی به اردوگاه سلوکیان می رود، احتمالاً در سال ۱۶۸ در زمانی که ناوگان اپیفان قبرس را به تصرف درآورد.

جرجیاس و قلعه‌های ادومیان

(۱-مک: ۵: ۱-۸)

همراهانش به تعداد کافی واگذاشت تا به محاصره بپردازند، و خود به جاهایی رفت که فوریت داشت. ^{۲۰} اما مردان شمعون، به خاطر عشق به پول، از سوی برخی کسانی که در برج‌ها بودند، خریداری شدند و با دریافت هفتاد هزار درهم ^{۲۱} به بعضی از آنها اجازه دادند بگریزند. ^{۲۱} وقتی آنچه را روی داده بود به اطلاع مکابی رساندند، رؤسای قوم را گرد آورده (آن مردان) را برای این که برادران خود را به بهای پول فروخته و دشمنان را علیه آنان رها ساخته بودند، متهم نمود. ^{۲۲} وی مردانی را که خیانت کرده بودند به مرگ سپرد و فوراً هر دو برج را اشغال کرد. ^{۲۳} او که در همه درگیری‌ها با سلاح‌ها مساعدت یافته بود، در این دو دژ ^{۲۴} بیش از بیست هزار نفر را هلاک کرد.

پیروزی بر تیموتائوس

و تصرف جازر

^{۲۴} آنگاه تیموتائوس ^{۲۵} که قبلاً ^{۲۶} توسط یهودیان شکست خورده بود، با گرد آوردن دسته‌های بی‌شمار از بیگانگان و با فراهم

^{۱۴} هنگامی که جرجیاس استراتژ این نواحی گردید، با به دست گرفتن نیروهای مزدور ^۲ هر فرصتی را برای جنگ علیه یهودیان مغتنم می‌شمرد. ^{۱۵} همزمان با وی، ادومیان مالک دژهای مستحکم ^۳ به یهودیان حمله ور شده با استقبال از کسانی که از اورشلیم طرد شده بودند، از وجود آن‌ها در جنگ استفاده کردند. ^{۱۶} مکابی و مردانش پس از برپائی نیایش‌های همگانی و درخواست از خدا که خود را متفق آنان نشان دهد، بر دژهای ادومیان هجوم بردند. ^{۱۷} با رشادت به آنان حمله کرده، ابتکار عملیات را به دست گرفتند و همه کسانی را که بر حصارها می‌جنگیدند عقب رانده هر کسی را که به زیر دستشان می‌افتاد به هلاکت می‌رساندند و بیش از بیست هزار تن را کشتند. ^{۱۸} دست کم نه هزار تن در دو برج بی‌نهایت مستحکم و مجهز به آنچه برای محاصره ضروری است پناه گرفتند. ^{۱۹} مکابی، شمعون و یوسف را با زکی ^۲ و

۲- رویدادهایی که در ادامه می‌آیند، آیات ۱۴-۳۸ و ۱۲: ۱۰-۴۵، دقیقاً از سوی نویسنده در زمان سلطنت آنتیوخوس پنجم قرار داده شده است، درحالی که ۱-مک باب ۵ موضوع را پیش از مرگ ایفان روایت می‌کند.

S- ر.ک. ۲-مک: ۸: ۳۰ و ۱-مک: ۵: ۴ و آیات بعد.

T- برابر ۱-مک: ۱۷: ۵ و آیات بعد، یهودا سرزمین جلیل را به برادرش شمعون و سرزمین یهودیه را به عزاریاس و یوسف پسر زکریا واگذار می‌کند. یوسف مذکور همین شخص است و زکی (Zakkheios) احتمالاً پدرش بوده است. امکان دارد این نام حالت تصغیری زکریا باشد.

U- ذکر این رقم ناشی از اغراق‌گویی نویسنده است. همچنین است در مورد ۲۰ هزار کشته روایت شده در آیه ۲۳ که در تناقض با ۹ هزار پناهنده روایت شده در آیه ۱۸ است. برای احتراز از این تناقض‌ها، متن‌های لاتینی این رقم اخیر را حذف کرده‌اند.

V- در ۱-مک: ۵: ۵، یهودا دشمنان پناهنده به این دو دژ را لعن می‌کند.

W- روایتی که از اینجا آغاز می‌شود فاقد بخش موازی در ۱-مک است. تیموتائوس که در اینجا کشته می‌شود در ۱۲: ۱۰-۳۱ مجدداً وارد صحنه می‌شود در حالی که نبرد جلعاد در تابستان ۱۶۳ اتفاق افتاد. این قسمت از نظر گاهشماری و توالی زمان در جای خود نیست.

X- ر.ک. ۸: ۳۰ و ۹: ۳، اما اگر نظم گاهشماری را با قرار دادن این روایت پس از عملیات جلعاد قرار دهیم آنگاه واژه «قبلاً» باید به ۱۲: ۱۷ و ادامه آن منتقل شود.

گشتند.^{۳۱} بیست هزار و پانصد تن علاوه بر ششصد سوار به قتل رسیدند.
^{۳۲} تیموتاؤس خود به دژی به نام جازر^b پناه برد که قلعه‌ای بسیار قوی بود که «کراس» بر آن حکم می‌راند.^{۳۳} مکابی و مردانش سرخوش و شاد قلعه را به مدت چهار روز در محاصره گرفتند.^{۳۴} کسانی که در درون آن بودند، با اتکاء به استحکام بنا، زیاده از حد کفر و سخنان الحادآمیز می‌گفتند.^{۳۵} روز پنجم داشت سر می‌زد که بیست جوان از گروه مکابی که به خاطر کفرگویی آنان سراپا خشمگین شده بودند با شهامتی مردانه بر حصارها حمله ور شدند و با شجاعتی سهمگین هر کس را که به زیر دستشان آمد زدند.^{۳۶} دیگران نیز به همین گونه بر ضد محاصره شونندگان برخاسته آنها را از پشت سرگرفته آتش به درون قلعه افکندند و با برافروختن هیزم‌ها، کفار را زنده زنده سوزانیدند، دیگران درها را درهم شکسته معبری برای لشکریان باز کردند، آنان شهر^c را به حمله فرو گرفتند.
^{۳۷} آنچه تیموتاؤس راست، وی که در آب انباری مخفی شده بود، همچنین برادرانش کراس و آپولوفان را هلاک کردند.^{۳۸} پس از آن، خداوند را با سرود، شکر کرده برای آن که چنین رحمت بزرگی را شامل حال اسرائیل نموده و به وی پیروزی عطا کرده است، او را متبارک خواندند.

آوردن بسیاری اسبان آمده از آسیایا برای تصرف یهودیه به زور سر نیزه به پیش تاخت.^{۲۵} با نزدیک شدن وی، مکابی و مردانش، برای استغاثه به درگاه خدا، خاک بر سر خود ریخته پلاس دربرکردند^{۲۶} در برابر سردابه قربانگاه، به خاک افتاده از (خداوند) درخواست کردند که خود را نسبت به آنان مساعد نشان دهد و دشمن، دشمن آنان و خصم، خصم آنان برابر آنچه دقیقاً در تورات^z نوشته است گردد.^{۲۷} پس از اتمام دعایشان، اسلحه گرفته، خیلی دوردست به خارج از شهر رفتند و به محض رسیدن به نزدیک دشمن ایستادند.^{۲۸} در همان لحظه‌ای که روشنایی طلوع خورشید تابیدن گرفت، از هر سوی حمله بردند، برخی برای موفقیت و پیروزی علاوه بر رشادت خود به خدا توسل می‌جستند، دیگران بر شجاعت خود حساب می‌کردند تا آنها را در نبرد راهنمایی کند.^{۲۹} آنگاه در گرما گرم نبرد، بر دشمنان از آسمان اسب‌هایی با رکاب‌های زرین، پنج مرد درخشان که در رأس یهودیان^a به پیش می‌آمدند، ظاهر شدند^{۳۰} و مکابی را در میان خود گرفته با سلاح‌های خود وی را حمایت کردند و آسیب ناپذیرش ساختند، درحالی که نیزه و صاعقه بر دشمنان فرو می‌باراندند، که چشمانشان کور شده در معرض هراس و وحشت، قطعه قطعه

y- اسبان تربیت شده از سوی پارتیان در فلات ایران شهرت جهانی داشتند.

z- ر.ک. خروج ۲۲:۲۳ با همان واژه‌های روایت شده در متن یونانی.

a- ر.ک. ۲۱:۲، برابر پیشگفتار (۲۱:۲) تلخیص‌کننده روایت این ظهورها را در یاسون (نوشته اصلی) یافته است.

b- تنها روایتی که در مورد این قلعه مستحکم در ۲-مک آمده. ر.ک. ۱-مک ۴:۱۵؛ ۱۳:۴۳-۴۸.

c- تصرف شهر بسیار سریع روی می‌دهد! به نظر می‌رسد این روایت بنا به خواست تلخیص‌کننده فتوحات شمعون را به یهودا

نخستین لشکرکشی لیسایس

(۱-مک ۴: ۲۶-۳۵)

نالان و گریان متفقاً به همراه جمعیت از خداوند استغاثه کردند تا فرشته نیکوکاری خروج ۲۰:۲۳ برای نجات اسرائیل بفرستد. ^۷ مکابی، اول سلاح به دست گرفته دیگران را تشجیع کرد تا به همراه وی با خطر روبه رو شده به کمک برادران خود بشتابند و همه با هم بارشادت به جنبش آمدند. ^۸ هنوز آنان نزدیک اورشلیم بودند که سواری سپیدپوش ^۱ مسلح به سلاحی زرین که در رأس آنان پیش می‌راند پدیدار گردید. ^۹ همه باهم خدای بخشاینده را متبارک خواندند و نیرویی تازه در خود احساس کردند که آماده نه تنها فرو کوبیدن انسان‌ها، بلکه وحشی‌ترین حیوانات و حتی حصارهای آهنین بودند. ^{۱۰} آنان با نظم جنگی، با متفق خود که از آسمان فرود آمده بود پیش آمدند چه خداوند بر آنها رحمت آورده بود. ^{۱۱} چون شیر بردشمن هجوم برده از آنان یازده هزار نفر را در هم شکستند، علاوه بر آن هزار و ششصد سوار را و تمامی بقیه را هم وادار به فرار کردند. ^{۱۲} بسیاری از آن میان مجروح و بی سلاح

۱۱ اندک زمانی بعد، لیسایس قیّم و خویش پادشاه که در رأس امور قلمرو ^d بود و آنچه را روی داده بود به سختی تحمل می‌کرد، ^۲ در حدود هشتاد هزار پیاده و همه سواران را گرد آورده علیه یهودیان به راه افتاد. با این حساب که از شهر (مقدس) محلی برای سکونت یونانیان خواهد ساخت. ^۳ به مانند پرستشگاه‌های دیگر ملل، به معبد مالیات بست و (منصب) سلطنت روحانی ^e را سالانه به فروش گذاشت. ^۴ او مطلقاً به قدرت خدا وقعی نمی‌نهاد و از داشتن کرورها پیاده نظام و هزاران سوار و هشتاد ^f فیل سرمست بود. ^۵ وقتی به یهودیه نفوذ کرد، به بیت صور ^g که محل مستحکمی به فاصله تقریباً پنج فرسنگی ^h از اورشلیم است نزدیک شد و آن را سخت تحت فشار قرار داد. ^۶ وقتی مکابی و مردانش دانستند که لیسایس دژها را به محاصره گرفته است،

d- چون مسؤولیت وصی (قیّم) که به آنتیوخوس چهارم می‌رسید با جلوس آنتیوخوس پنجم منقضی شده بود، دیده می‌شود که تلخیص‌کننده عملی را در زمان آنتیوخوس پنجم قرار می‌دهد که در واقع در زمان آنتیوخوس چهارم روی داده بود و لذا روایت جایش باید در نوشته یاسون بعد از آیه ۸: ۳۶ قرار گیرد.

e- لیسایس در صدد بود مستقیماً به معبد مالیات ببندد و این برخلاف منشور آنتیوخوس سوم بود (که به نظر می‌رسد معبد را از پرداخت مالیات معاف کرده بود، ر.ک. یوسفوس، آثار باستانی یهود، ۱۲: ۱۴۲) و به جای آن مالیات‌های غیر مستقیم معمولی شهرهای یونانی را بر شهر تحمیل کند.

f- چنین رقم امکان‌ناپذیری در اغلب دست‌نوشته‌ها حذف شده است.

g- دژی بازمانده از زمان هیکسوس‌ها (قوم چویان مهاجر و مهاجم به سرزمین مصر) که توسط رجبعام بازسازی شده بود، ۲-توا ۷: ۱۱ و در زمان نحمیاء مجدداً یهودیان ساکن آنجا شدند (ر.ک. نح ۳: ۱۶). با بسته شدن یهودیه از جنوب، موضوع مورد بحث مکابیان با سلوکیان گردید، ر.ک. ۱-مک ۱۴: ۳۳.

h- در اصل skhenes. مقیاس طول برابر ۳۰ استاد (stades) یعنی تقریباً ۵/۵ کیلومتر (که ما به زبان ادبی فارسی «فرسنگ» ترجمه کرده‌ایم، هر فرسنگ تقریباً معادل ۶ کیلومتر است).

i- چنین ظهوری در ۱-مک دیده نمی‌شود و باید آن را از شیوه‌های ادبی نویسنده دانست، ر.ک. ۳: ۳۰.

j- در ۱-مک ۴: ۳۴، تعداد کشته‌شدگان فقط به حدود پنج هزار نفر می‌رسد.

خود را نجات دادند، لیسسیاس خود، با فراری شرم آور زندگیش را نجات داد.

صلح با یهودیان (۱-مک ۶: ۵۷-۶۱)

^{۱۳} از آنجا که لیسسیاس بی تدبیر نبود، درباره شکستی که باید آن را تحمل می کرد به اندیشه شد و از آنجا که دانست عبرانیان شکست ناپذیرند زیرا خدای توانا به همراه آنان می جنگد ^{۱۴} برایشان پیشنهاد صلحی تحت هرگونه شرایط منصفانه فرستاده، اضافه کرد که پادشاه را وادار خواهد کرد دوست آنان شود. ^{۱۵} مکابی به آنچه لیسسیاس پیشنهاد کرده بود، رضایت داد، چه اندیشه ای جز نفع عمومی نداشت و در واقع آنچه مکابی هم به صورت نوشته برای لیسسیاس درباره یهودیان فرستاد، پادشاه با آن موافقت کرد.

^{۱۶} نامه ای که لیسسیاس به یهودیان نوشت به این مضمون بود: «از لیسسیاس به جامعه یهودیان،^k درود! ^{۱۷} یوحنا و ابشالوم^۱، فرستادگان شما، پس از تسلیم رونوشت زیر، درباره آنچه در آن بیان شده است درخواست پاسخ کرده اند. ^{۱۸} آنچه باید به عرض پادشاه می رسید، با او مطرح کرده ام و آنچه را قابل قبول بود، با آن موافقت

نموده ام. ^{۱۹} اگر شما احساسات موافق خود را نسبت به دولت حفظ کنید، در آینده نیز سعی خواهم کرد در جهت منافع شما، خدمت کنم. ^{۲۰} اما درباره جزئیات امر، دستور داده ام تا فرستادگان شما و من درباره آن با شما مذاکره کنند. ^{۲۱} سلامتی اع ۲۹:۱۵
بر شما باد. به سال صد و چهل و هشت، برابر بیست و چهارم زئوس قرتی^m.»

^{۲۲} محتوای نامه پادشاه این چنین بود: «از آنتیوخوس پادشاه به برادرش لیسسیاس درود! ^{۲۳} درحالی که پدر ماⁿ به خدایان^o پیوسته و خود ما خواهان آن هستیم که افراد قلمرومان بدون تشویش به تدابیر امور خاصه خود بپردازند. ^{۲۴} از آنجا که دانسته ایم، یهودیان، آن گونه که پدر ما می خواست، رضا نمی دهند که به آداب یونانی درآیند، بلکه شیوه خاص زندگی خود را ترجیح می دهند و درخواست دارند که آداب و رسومشان باقی گذارده شود ^{۲۵} و با تمایل به این که این قوم را نیز هیچ ناراحتی نرسد، تصمیم بر آن گرفته ایم که معبدشان به آنها باز پس داده شود و آنان برابر رسوم اجدادشان زندگی کنند. ^{۲۶} لذا شایسته خواهد بود که کسی را به نزد ایشان گسیل داری تا دست راست خود را به آنان دهد، تا با علم به نیت ما، با سعی و پشتکار، با

k- منظور «ملت یهود» است... همین مفاد در اعمال (۵:۶) هم آمده. عبارت مربوط به آن در عبری راییم (rabbim) است که در اسناد قمران به معنای جامعه، در برابر مدیران و رهبران آمده است.

l- روشن نیست که یوحنا ی روایت شده در این آیه، پسر ارشد متاتیاس بوده باشد، ۱-مک ۲:۲. ابشالوم شخصیت مهمی است و بدین ترتیب این دو پسر فرماندهی نظامی را برعهده داشته اند، ۱-مک ۷:۱۱:۷۰:۱۱:۱۳.

m- نام یکی از ماه های «کرتی» معادل گزانتیک آیات ۳۰ و ۳۳ در سال ۱۴۸ سلوکی، ماه گزانتیک یا «آدار» برابر ۲۶ فوریه تا ۲۷ مارس سال ۱۶۴ ق.م قرار می گیرد. [در متن، ماه Dioscore به معنی توامان (دو پیکر) آمده است]

n- یعنی ایفان.

o- مقام معبدی سلاطین متوفی از سنت های خانواده سلطنتی پس از آنتیوخوس اول است که عبادت پدر متوفی خویش سلوکوس اول را اقامه کرده بود، رومیان از این رسم برای امپراتوران خود تقلید نمودند.

مانیوس سرجیوس سفیران رومی^f به مردم^s یهود درود! ^{۳۵} آنچه را لیسپاس، خویش پادشاه، به شما واگذار کرده است، مورد موافقت ما نیز می باشد. ^{۳۶} اما درباره آنچه تصمیم گرفته است به پادشاه ارجاع دهد، پس از بررسی آنها، کسی را بدون درنگ نزد ما بفرستید تا به پادشاه عرضه داریم، درواقع ما به انطاکیه^۴ مراجعه خواهیم کرد. ^{۳۷} دراعزام افراد به نزد ما شتاب ورزید تا ما از احساسات شما آگاه گردیم. ^{۳۸} به سلامت باشید. به سال صد و چهل و هشت، پانزدهم [ماه] گزانتیک.»

اوضاع یافا و یمینا

۱۲ پس از عقد این قراردادها، لیسپاس نزد پادشاه^۹ بازگشت، درحالی که یهودیان به سرکارهای خود به مزارع رفتند. ^۲ اما در بین استراتژهای منطقه، تیموتائوس و آپولونیوس پسر جنایوس، هیرونیوم و دیفون و علاوه بر این ها نیکانور قبرسی^۷، برای یهودیان راحت و آرامش باقی نهادند. ^۳ با وجود این، اهالی

شادی تمام به امور خاصه خود پردازند. ^{۲۷} نامه پادشاه به قوم چنین بود: «از پادشاه آنتیوخوس به شورای مشایخ یهود^p و دیگر یهودیان درود! ^{۲۸} اگر به سلامت هستید، این همان میل ماست، ما خود در سلامت هستیم. ^{۲۹} منلاس از آرزوی شما برای بازگشت به خانه های خود و پرداختن به امور خاصه خودتان ما را با خیر ساخته است. ^{۳۰} لذا به کسانی که پیش از سی ام [ماه] گزانتیک به راه می افتند دست راست همراه با ایمنی به پیشکش است. ^{۳۱} باشد که یهودیان مانند گذشته از غذای خود مصرف کرده و شریعت خود را به کار بندند و احدی از میان آنان به هیچ وجه به خاطر خطاهایی که از جهالت سرزده است ناراحت نباشد. ^{۳۲} منلاس^۹ را هم برای اطمینان دادن به شما اعزام می دارم. ^{۳۳} نیکی از آن شما باد. به سال صد و چهل و هشت، پانزدهم [ماه] گزانتیک.» ^{۳۴} رومیان، خود نیز برایشان نامه ای فرستادند که این گونه مکتوب بود: «از کوئینتوس ممیوس، تیتوس مانیلیوس و

- p- این اصطلاح در اینجا به معنای مجمع پیران (سنا) است، ر.ک. ۱-مک:۱۲:۳۵.
- q- با فرستاده منلاس کاهن اعظم، منفور مخالفان، پادشاه می خواهد نشان دهد که وی رهبر آنان را به رسمیت نمی شناسد و امتیازاتی که پادشاه داده بیشتر جنبه فرعی داشته است.
- r- کوئینتوس ممیوس (Quintus Memmius) در هیچ جای دیگر نامی از وی دیده نشده است، اما شخصیتی از همان خانواده به نام تیتوس ممیوس در سال ۱۷۰ مقام سفارت داشته. دو نام تیتوس مانیلیوس (Titus Menillius) و مانیوس سرجیوس (Man-ius Sergius) به یمن بسیاری از دست نوشته ها ابقاء گردیده اند. متن دریافت شده اطلاعات غیرممکنی در مورد اسم تیتوس مانیوس (دو نام خاص) به دست می دهد. مانیوس سرجیوس و تیتوس مانیلیوس شخصیت های سیاسی کاملاً شناخته شده ای هستند.
- s- مردم در اینجا به معنای قضایی آن مطرح است. در ۲-مک واژه دموس (Demos) فقط در این متن تأکید شده است.
- t- برای ملاقات اپیفان در بازگشت وی. این نخستین تماس یهودیان با رومیان است که پیروزی پیدنا، در ژوئن ۱۶۸، موجب تحکیم نفوذشان در سراسر مشرق زمین گردید.
- u- از دید نویسنده، منظور همواره آنتیوخوس پنجم است.
- v- نیکانور رئیس گروهی از مزدوران قبرسی بود، تیموتائوس ماوراء نهر اردن را در تصرف داشت، ر.ک. ۱-مک:۵:۶. از سه استراتژ دیگر در سایر جاها اشاره ای به میان نیامده است.

اعزام به جلعاد (۱-مک ۵:۹-۵۴)

^{۱۰} چون از محل به فاصله نُه استاد^z دور شدند، در راهپیمائی خود علیه تیموتائوس، اعراب^a، دست کم به شمار پنج هزار تن و پانصد سوار بر سر (یهودا) ریختند. ^{۱۱} نبرد سختی در گرفت، مردان یهودا به فیض کمکی که از سوی خدا برایشان می آمد موفقیت را به دست آوردند. چادر نشینان مغلوب از یهودا درخواست کردند دست راست خود را به آنها بدهد و وعده کردند چهارپایان را رها کرده برای بقیه (ایام) به آنها خدمت کنند. ^{۱۲} یهودا با در نظر داشتن این که آنها واقعاً می توانند در بسیاری از امور مفید باشند پذیرفت تا با آنان صلح کند و آنان با گرفتن دست راستش، به زیر خیمه های خود پای بازگشتند.

^{۱۳} (یهودا) به شهری که با خاکریزها تحت حمایت بود و محصور به حصارها که مسکن آمیزه ای از ملت ها و نامش کسفس^b بود حمله برد. ^{۱۴} آنان که در درون بودند با اعتماد به استحکام حصارها و ذخیره آذوقه، نسبت به یهودا و مردانش با دشنام های بسیار رکیک و گفتن آنچه مجاز نمی باشد خشونت بسیاری روا داشتند. ^{۱۵} یهودا و مردانش، پس از بردن نام پادشاه بزرگ

یا فا^w مرتکب جنایت وحشتناکی به شرح زیر شدند: یهودیان را که در میان آنها ساکن شده بودند دعوت کردند تا به همراه زنان و کودکانشان بر کشتی که آنها خود آماده کرده بودند سوار شوند، گوئی نسبت به آنان هیچ نقشه بدخواهانه ای نکشیده اند، ^۴ بلکه برابر فرمان^x عمومی شهر. یهودیان به مانند اشخاصی که خواهان صلح اند و کوچکترین بدگمانی ندارند پذیرفتند اما وقتی به پهنه دریا رسیدند، آنها را غرقه کردند. تعدادشان دست کم دویست نفر بود. ^۵ یهودا با اطلاع از عمل جنایت آمیزی که علیه افراد ملتش مرتکب شده بودند، آن را به اطلاع مردان خود رساند ^۶ و پس از بردن نام خدا، داور عادل، علیه قاتلان برادرانش به راه افتاد، بندر را شبانه به آتش کشید، کشتی ها را سوزاند و کسانی را که در آن پناه گرفته بودند، به دو نیم کرد. ^۷ اما چون میدان بسته بود با این قصد رفت که باز آمده همه شهر یا فا را ریشه کن کند. ^۸ با کسب اطلاع از این که اهالی یمینیا^l نیز می خواستند به همین نحو نسبت به یهودیان که نزد آنان ساکن بودند رفتار کنند ^۹ به اهالی یمینا نیز شب هنگام حمله برد و بندر و کشتی ها را به آتش کشاند، به نحوی که روشنایی شعله ها تا اورشلیم که دویست و چهل استاد فاصله داشت دیده می شد.

w- حیفای کنونی، مهمترین بندر جنوبی بطالسه که یونان آن را تصرف نمود، ۱-مک ۷۶:۱۰ و شمعون غیر یهودیان را از آنجا راند، ۱-مک ۱۱:۱۳؛ ۱۴:۳۴.

x- انجمن شهر مسلماً اعتباراتی برای برگزاری یک جشن عمومی شامل گردشی تفریحی بر دریا تصویب کرده بود.

y- شهر ساحلی روایت شده در ۱-مک ۵:۵۸ که بندر آن در ۸ کیلومتری شمال شرقی شهر و سر راست از اورشلیم به فاصله ۵۰ کیلومتری است که برابر ۲۷۰ استاد می باشد.

z- این فاصله را نمی توان از یمینیا حساب کرد بلکه از محلی واقع در جلعادیه، ر.ک. ۱-مک ۵:۹-۱۲.

a- منظور اعراب نبطی است، ر.ک. ۱-مک ۵:۲۵.

b در باره امور کسفس ر.ک. ۱-مک ۵:۲۶-۳۶.

تیموتائوس، زنان، کودکان و بقیه ساز و برگ را به محلی به نام قرنائیم^g فرستاد، زیرا آن محل غیر قابل تسخیر و ورود بدان به علت تنگی همه معبرها سخت بود.^{۲۲} همین که نخستین دسته یهودا پدیدار شد، ترس بردشمن مستولی گردید. همچنین ترسی از حضور آن «کسی» که همه چیز را می بیند، لذا از هر سو در فرار خود شتاب ورزیدند، طوری که اغلب توسط یاران خود مجروح می شدند و به نوک شمشیر یکدیگر زخمی می گشتند.^{۲۳} یهودا آنان را بی امان تعقیب کرد و این جنایتکاران را دو نیمه کرده تا سی هزار تن را نابود گردانید.^{۲۴} تیموتائوس که خود به چنگ مردان دوسی توس و سوسی پاتروس افتاده بود، با حیله بسیار از آنان خواست که وی را صحیح و سالم رها سازند با این استدلال که در میان آنان خویش و برادران بسیار دارد و این می تواند برایشان بدبختی ببار آورد.^{۲۵} وقتی به قدرت گفتار، تعهد اعزام این مردان را بدون آسیب تأیید کرد، آنها وی را برای رهایی برادرانشان رها ساختند.^{۲۶} سپس یهودا رو به قرنائیم و آتارگاتیون^h آورد که در آنجا بیست و پنج هزار تن را هلاک کرد.

جهان که بدون برج های متحرک و منجیق یوشع^۶ در جنگی در دوران یوشع، اریحا را از پای درآورده بود، غضبناک بر حصار پدیدند.^{۱۶} با تصرف شهر به خواست خدا، قتل عامی خارج از وصف به راه انداختند تا آن حد که برکه مجاور که دارای پهنایی برابر دو استاد بود، به نظر مملو از امواج خونین می آمد.

نبرد قرنائیم

(۱-مک:۵:۳۷-۴۴)

^{۱۷} از آنجا هفت صد و پنجاه استاد^c دور شده، به شاراکس نزد یهودیانی که طوبائی نامیده می شدند، رسیدند.^{۱۸} آنجا با تیموتائوس برخورد نکردند که بدون آن که کاری کرده باشد محل را ترک گفته بود، اما در جایی پادگانی بسیار قوی باقی نهاده بود.^{۱۹} دوستیوس^d و سوسی پاتروس، افسران مکابی به آنجا نفوذ کرده مردانی را که تیموتائوس در دژ باقی گذارده بود به شمار بیش از ده هزار تن نابود کردند.^{۲۰} مکابی نیز از جانب خود لشکر را به دسته ها^e منظم نمود، در رأس آنان (افسرانی) گمارده^f و علیه تیموتائوس که در اطراف خود صد و بیست هزار پیاده نظام و دو هزار و پانصد سوار داشت حمله ور گردید.^{۲۱} با اطلاع از نزدیک شدن یهودا،

c- در حدود ۱۴۰ کیلومتر، مسافتی که به نظر می رسد در آن تاخت و تازی در مرکز عمونیان روی داده است، جایی که قلعه شاراکس، «مکان مستحکم» تیموتائوس در آنجا واقع بود.

d- دوستیوس، یهودی طوبایی، ر.ک. آیه ۳۵ که به ویژه به خاطر اعزام به «کشور طوبی» مشهور بوده است.

e- ر.ک. ۲۳:۸ توضیح.

f- آنانی که خواهند بود، احتمالاً.

g- قرنائیم معبد عشتروت شاخدار است، ر.ک. ۱-مک:۵:۴۳. گذرگاه های تنگ که باز از آنها سخن خواهد رفت مسلماً همان هایی هستند که توسط نهر الحریبر و شعب آن حفر شده است ر.ک. ۱-مک:۵:۳۷.

h- آتارگاتیون، معبد ایزد بانوی بزرگ آشوریان. آتارگاتیس احتمالاً مثل قرنائیم معبد عشتروت بوده است، ر.ک. آیه ۲۱. عبادت هر دو ایزد بانو اغلب به علت تشابه با آفرودیت آسمانی مورد اشتباه قرار گرفته است.

سپس رو به اورشلیم نهادند و جشن هفته‌ها^۱ نزدیک بود.

لشکرکشی علیه جرجیاس

^{۳۲} پس از جشن موسوم به پنجاهه، به جرجیاس که استراتژ ادومیه^m بود حمله ور شدند. ^{۳۳} وی با سه هزار پیاده نظام و چهار صد سوار پیش آمد. ^{۳۴} آنها آغاز به نبرد کردند و چند تن یهودی از پای درآمدند. ^{۳۵} دوستیوسⁿ نامی، سوارکاری ماهر از گروه باکنور (طوبائی)، از جرجیاس آویخت و از نیم تنه‌اش^o گرفته، وی را با رشادت می کشید و می خواست او را زنده دستگیر کند، اما سوارکاری از تراس^p بر دوستیوس دست یافت و شانه‌اش را به دو نیم کرد و جرجیاس به مریشه گریخت. ^{۳۶} با وجود این، از آنجا که مردان عزدریاس^q که از مدت‌ها پیش در جنگ بودند از خستگی از پای درآمده بودند یهودا از خداوند درخواست کرد که خود را متفق و راهنمای آنان در نبرد نشان دهد. ^{۳۷} سپس به زبان پدری^r با سرائیدن

بازگشت از عفرون و سکاشهر (۱-مک:۵:۴۵-۵۴)

^{۲۷} پس از هزیمت و نابودی این (دشمنان)، علیه عفرون^۱ شهر مستحکم که لیسپاس^۲ و همچنین جمعیتی از همه قبایل در آن سکونت داشتند عده‌ای را فرستاد؛ افراد قوی جوان که بر حصارها گمارده شده بودند و با شجاعت می جنگیدند، در آنجا ذخایر بسیاری از منجیق‌ها و وسایل پرتاب بود. ^{۲۸} پس از بردن نام (قادر مطلق) که با قدرت، نیروهای دشمنان را خرد می کند، یهودیان شهر را به چنگ آورده در حدود بیست و پنج هزار تن از کسانی را که آنجا بودند، فرو کوفتند. ^{۲۹} از آنجا حرکت کرده به سوی سکاشهر^k حمله ور شدند که به فاصله ششصد استادی از اورشلیم قرار داشت. ^{۳۰} اما یهودیانی که آنجا بودند به حسن نیت اهالی سکاشهر که در دوران‌های نگون بختی با آنان رفتاری انسانی داشته‌اند شهادت دادند. ^{۳۱} از آنان تشکر به عمل آورده آنها را تشویق کردند که در آینده نیز نسبت به نژاد خود موافق باشند،

i- ر.ک. ۱-مک:۵:۴۵ و آیات بعد.

j- در بسیاری از دست‌نوشته‌ها لیسپاس آمده است. به هرحال این استراتژ محلی، غیر از لیسپاس وزیر است. k- شهر قدیمی بیت‌شان، ر.ک. ۱-مک:۵:۵۲ در قرن سوم. به طور متناوب نام‌های نیزآ و سکاشهر به خود گرفته است (داور: ۲۷؛ متن یونانی یهودیه ۱۰:۳؛ پولیب ۷۰:۵) زیرا دیونیسوس برابر افسانه‌ای، نیزآ دایه خود و نیز سکائبانی را که در رکاب وی بودند در آنجا دفن کرده است.

l- عیدگذر سال ۱۶۳ برابر تقویم سلوکی به ۲۵ آوریل می افتد و جشن هفته‌ها (خروج: ۲۲:۳۴) ۵۰ روز پس از روز سبت که مقارن باگذر که به دنبال آن می آید برگزار می گردد. ورود به اورشلیم بین روزهای ۱۴ و ۲۰ ژوئن سال ۱۶۳ اتفاق می افتد.

m- ر.ک. ۱-مک:۵:۵۵-۶۸.

n- منظور سرداری است که تیموتائس را دستگیر می کند، آیه ۲۴.

o- شمل کوتاه سوارکاران.

p- ارتش ایفانی بالغ بر ۳ هزار مزدور مقدونی بود. سرزمینی بین مقدونیه و دریای سیاه.

q- درباره عزدریاس یا عزاریاس ر.ک. ۲۳:۸ و ۱-مک:۵:۱۸، ۵۶ و آیات بعد.

r- یعنی به زبان عبری، ر.ک. ۷:۸ و ۲۹:۱۵. سرودهای جنگی دارای خصلتی توأم با آیین نیایش بوده‌اند. این امر از کاربرد اسنی‌های قمران تأیید می شود.

سرودهای جنگی، غفلتاً بر مردان جرجیاس
تاخته آنها را به هزیمت واداشت.

قربانی برای مردگان

^{۳۸} یهودا لشکرش را به شهر «عدلام»^s آورد، هفتمین روز هفته فرا رسید و برابر شریعت خود را تطهیر کرده^t سبت را در این مکان به جای آوردند.^{۳۹} روز بعد، مردان یهودا - در زمانی که ضرورت ایجاب می کرد^u برای جمع آوری اجساد که افتاده بودند، رفتند تا با نزدیکانشان در گورهای پدرانشان به خاک سپارند.^{۴۰} آنگاه در زیر پیراهن هر یک از مردگان اشیاء خاص بت های یمینیا^v را یافتند و این چیزی بود که تورات بر یهودیان منع کرده بود و در برابر دیدگان همه روشن شد به چه دلیل این مردان در غلتیده بودند!^{۴۱} همه رفتار خداوند، داور عادل که پنهان را آشکار می گرداند، متبارک خواندند^{۴۲} و به استغاثه پرداختند تا گناه مرتکب شده کاملاً پاک گردد. یهودای قهرمان جمع^w را تشویق می کرد که خود را عاری از گناه نگاه دارد، چه اکنون با چشمان خود دیده بودند

به علت گناه چه روی داده و چه کسانی که فرو غلتیده بودند.^{۴۳} سپس با گردآوردن مبلغی در حدود دو هزار درهم از میان مردان خود، آن را به اورشلیم فرستاد تا به مصرف مراسم قربانی گناه^x برسانند: عملی بسیار دلپسند و بسیار شریف که ملهم از اندیشه رستاخیز بود!^{۴۴} زیرا امید نداشتند آنانی که فرو غلتیده بودند رستاخیزی در پی داشته باشند و نیایش برای مردگان بیهوده و مضحک بود.^{۴۵} علاوه بر این عقیده داشتند که پاداشی بسیار شایسته برای کسانی که در پرهیزکاری خفته اند، محفوظ است: اندیشه ای مقدس و پرهیزکارانه! برای همین وی این قربانی توبه را برای مردگان به انجام رساند تا مگر از گناهانشان^y رهایی یابند.

۱ مک ۶: ۲۸-۳۰

لشکرکشی آنتیوخوس و

لیسیاس. زجرکش شدن منلاس

۱۳ ^۱ در سال صد و چهل و نه^z به یهودا و مردانش خبر رسید که آنتیوخوس اوپاتور با گروه های بی شمار^a به سوی یهودیه روان است.^۲ به همراه

s- شهر با حصار و دژ (۲-توا ۱۱: ۷) ر.ک. یوشع ۱۲: ۱۵؛ ۱- سمو ۲۲: ۱.

t- زیرا دست به کشتار زده مردگان را لمس کرده بودند و این بدان معناست که به مدت ۷ روز نجس می باشند.

u- این جمله معترضه مسلماً ضرب المثل بوده است.

v- طلسم ها و تعویذها یا اشیاء تقدیمی به بت ها در معابد فلسطینیان باستان (ر.ک. ۱- مک ۵: ۶۸) که باید سوزانده می شدند، تث ۷: ۲۵؛ ر.ک. یوشع ۷: ۱۵؛ ۱- توا ۱۴: ۱۲.

w- تحت اللفظی: جمعیت (Plèthos) واژه ای که مضمون نظامی آن در ۱۳: ۱؛ ۱۴: ۱، ۲۰، ۴۱؛ ۱۱: ۱۵ دیده می شود.

x- برخی از مفسرین حدس می زنند که از دید یهودا این قربانی برای دور نگاه داشتن زندگان از آثار گناه بوده است، اما تکیه نگارنده بر نیایش برای مردگان است.

y- درباره اهمیت این متن که مورد دستکاری قرار گرفته رجوع کنید به پیشگفتار («شفاعت»).

z- برابر تقویم اعتدال ربیعی و با در نظر گرفتن ۱- مک ۶: ۲۰ در واقع باید سال ۱۶۳ را منظور داشت. ماجراهای روایت شده در باب ۱۳ بخشی از آن در ۱- مک ۶: ۲۸-۶۳ هم آمده است.

a- نویسنده درباره نیمی از این نبرد سکوت اختیار کرده، از جمله محاصره قلعه روایت شده در ۱- مک ۶: ۱۸ و آیات بعد.

بود که مرگ^f گریبان وی را گرفت.

نیایش و موفقیت یهودیان نزدیک مودین

^۶ پادشاه با قلبی آکنده از اندیشه‌های بربر به پیش می‌رفت، درحالی که قصد داشت به یهودیان چیزهایی بدتر از آنچه در زمان پدرش دیده بودند، نشان دهد. ^{۱۰} یهودا که اطلاع یافت، قوم را ملزم کرد روز و شب نام خداوند را بر زبان رانند تا حال نیز همچون بارهای گذشته وی به کمک کسانی که در معرض محرومیت از تورات، وطن و معبد مقدس^g می‌گشتند، بیاید. ^{۱۱} و قوم را که به سختی داشت نفس تازه می‌کرد نگذاشت که به دست‌های شرم‌آور مشرکین افتند. ^{۱۲} چون همه این چنین باهم نیایش کرده و گریان خداوند بخشنده را روزها استغاثه کردند و بدون انقطاع به مدت سه روز به خاک افتادند، یهودا آنان را تشجیع کرده به آنان دستور داد آماده باشند. ^{۱۳} سپس با مشایخ خلوت کرد و تصمیم گرفت در انتظار بماند تا لشکر پادشاه، یهودیه را متصرف شود و خود را مالک شهر گرداند، آنگاه به حرکت درآمده به کمک خدا دست به اقدام زند.

لیسیاس، وصی و وزیر خود که در رأس امور بود هر یک [در رأس] لشکریانی یونانی به تعداد صد و ده پیاده و پنج هزار و سی صد آسوار و بیست و دو فیل و سیصد گردونه مجهز به داس^b قرار گرفتند. ^۳ منلاس نیز به آنها پیوست و با حیلۀ بسیار نه برای نجات وطن بلکه در این اندیشه که در مقام آنتیوخوس قرار گیرد، درصدد اغفال وی بر آمد. ^۴ اما شاه شاهان خشم آنتیوخوس را علیه این جانی برانگیخت و لیسیاس با نشان دادن این که وی مسبب همه شرهاست^c به آنتیوخوس فرمان داد وی را به بیریه^d فرستاده همانطور که در آنجا رسم است وی را از میان بردارند. ^۵ در این محل برجی به ارتفاع پنجاه ذراع^e مملو از خاکستر، مجهز به چرخ گردان که به صورت قائم در همه سو رو به خاکستر قرار گرفته بود وجود داشت ^۶ کسی را که محکوم به سرقت اشیاء متبرکه یا مرتکب برخی جنایات‌های بزرگ شده باشد برای نابودی در آن می‌افکنند. ^۷ این چنین بود سرانجام منلاس خائن که حتی خاکی نداشت که وی را در خود جای دهد ^۸ و این حق بود: چون وی مرتکب بسیاری گناهان علیه قربانگاه شده بود که آتش و خاکستر آن مقدس بود و در خاکستر

b- گردونه‌های مجهز به داس که بیشتر هخامنشیان مبتکر آن بوده‌اند در ارتش آنتیوخوس سوم در نبرد مگنریا هم دیده شده است.
c- یوسفوس که به نظر می‌رسد اطلاعی از وجود کتاب ۲- مک نداشته و اطلاعات مربوط به منلاس را از یک وقایع نامه کهناتی گرفته است شکنجه منلاس را به همان علت می‌داند که در دوم مکابیان آمده است و اما دنباله آن پس از تصرف اورشلیم توسط پادشاه است.

d- سلوکوس نیکاتور مؤسس سلسله سلوکی، نام بیریه، شهر مقدونی (ع۱۷:۱۰) را به حلب داده بود.

e- در حدود ۲۲ متر. شکنجه با خاکستر را پارسیان نیز در قرون پنجم تا چهارم ق.م به اجرا می‌گذاشتند.

f- ساختاری تا حدی مصنوعی در مورد اعدام منلاس با اجرای قانون قصاص (خروج ۲۱:۲۳ و آیات بعد).

g- این توالی تورات، وطن و معبد مقدس نشان دهنده ارتباط تنگاتنگ فضیلت‌های مدنی یونانیان عهد تمدن هلنی و ارزش‌های سنتی یهودیان بوده است، ر.ک. آیه ۱۴.

جنگی جاهایی را بگیرد.^{۱۹} رو به ۱ مک:۶-۴۹-۵۰
 بیت صور، قلعه مستحکم یهودیان، حرکت
 کرد اما از آنجا رانده شده مقهور از پای
 درآمد.^{۲۰} یهودا آنچه را لازم بود برای
 محاصره شدگان فرستاد.^{۲۱} اما «رودوک»
 از ارتش یهود، اسرار را به دشمن تسلیم
 می کرد؛ به دنبال وی برآمده، دستگیر شد و
 اعدامش کردند.^k ۲۲ پادشاه با مردمان
 بیت صور از در مذاکره درآمد، دست
 راست خود را به آنان داده دست راست
 آنان را گرفت، خود را پس کشیده به یهودا
 و مردانش حمله برد و شکست خورد.^l ۲۳ با ۱ مک:۶-۵۵-۶۳
 اطلاع یافتن از این که فیلیپس که در
 انطاکیه در رأس امور^m گمارده شده بود،
 طغیان کرده است پریشان شد، یهودیان را
 فراخواند، مطیعشان گردید و برای شرایط
 عادلانه به سوگند متعهد شده قربانی
 گذاردⁿ، معبد را حرمت نهاده مکان های
 مقدس^o را با سخاوت نظر کرد،^{۲۴} استقبال
 شایانی از مکابی^p به عمل آورد و هژمونید
 را از بطالسه تا سرزمین های «جراریان»^q

این چنین با واگذاری تصمیم گیری به
 آفریدگار جهان و تشجیع همراهان خود به
 نبرد قهرمانانه تا پای مرگ برای شریعت،
 معبد، شهر، وطن و نهادها، در حوالی
 مودین اردوگاه خود را برپا کرد.^{۱۵} سپس
 با دادن نام عبور «پیروزی خدا» به
 همراهانش، شبانه با جوانانی که از میان
 شجاع ترین آن ها برگزیده شده بودند به
 خیمه پادشاه^h حمله ور شد. در اردوگاه در
 حدود دو هزار تن را کشتندⁱ و مردانش
 بزرگترین فیل را با آن کس که در هودج آن
 بود به نیزه زدند.^{۱۶} سرانجام اردوگاه را به
 آشوب کشیدند و سپس با موفقیت کامل
 بازگشتند^{۱۷} درحالی که روز تازه سر می زد.
 این امر به یمن اتکای یهودا که در حمایت
 خداوند بود فرا رسیده بود.

معاهده آنتیوخوس پنجم با یهودیان (۱-مک:۶-۴۸-۶۳)

^{۱۸} پادشاه با چشیدن [مزه] شهامت
 یهودیان، سعی کرد با توسل به تدابیر

- h- نویسنده اصطلاح «دربار سلطنتی» (basilikè aulè) را به کار می برد که می تواند به معنای کاخ یا هر محل دیگری از محل های اقامت پادشاه باشد (در اینجا: خیمه او).
- i- رقم روایت شده بسیار اغراق آمیز است به خصوص با در نظر گرفتن هدف بسیار محدود عملیات.
- j- این عملیات با جزئیاتی بیشتر در ۱-مک:۶-۳۱ نوشته شده که موضوع خیانت رودوک در آنجا روایت نشده است.
- k- تحت اللفظی: به زندان افکنده شد. رعایت نزاکت در بیان اصل موضوع (اعدام) به قلم نویسنده، ر.ک. ۳۴:۴، درحالی که شکنجه اونیا نیز به وضعی مشابه بیان شده است.
- l- سبک تلخیص یا بیان رویدادها بیشتر به سود یهودیان نشان داده شده است. در واقع استرداد بیت صور تنها پس از عقب نشینی یهودا روی داد ر.ک. ۱-مک:۶-۴۷-۵۰.
- m- فیلیپس از سوی اپیفان به صدراعظمی منصوب شده بود. وی نزد فیلمتور پناهنده شد ۲۹:۶ و زمانی به انطاکیه بازگشت که به نظرش برای خلع لیسپاس مناسب بود، ۱-مک:۶-۵۶.
- n- ر.ک. ۳۵:۳.
- o- خود را مردم دوست نشان داد، ر.ک. ۹:۲۲:۶.
- p- بدین ترتیب یهودا مکابی عملاً De facto شناخته شد. سال ۱۶۳ نشانگر ظهور رسمی حسیدیان است. یوسفوس ۱۲۶ سال را برای این سلسله تعیین کرده. اعدام آنتیگون در سال ۳۷ ق.م پایان بخش این سلطنت بود (آثار باستانی یهود، ۱۴:۴۹۰).
- q- ساکنان جرارا، شهری در مجاورت پلوز واقع در منتهی الیه جنوب فنیقیه.

برایش نجاتی وجود ندارد و نه دیگر امکان دسترسی به قربانگاه مقدس،^۴ بدرسال ۱۵۱ نزد دیمیتریوس پادشاه رفت و به وی تاجی از طلا و نخل و افزوده بر آن شاخه های درخت زیتون معهود، برابر رسم معبد^۷، تقدیم داشت و از آن روز، خود را آسوده یافت.

^۵ وقتی دیمیتریوس که وی را به شورا^W دعوت کرده بود از وی درباره تجهیزات و نقشه یهودیان پرسش کرد، فرصتی مساعد برای جنون خود یافت و گفت: ^۶ «آن یهودیانی که آنان را حسیدیان^X می نامند در رأس آنان یهودا مکابی قرار دارد که در کار جنگ و فریب است و به کشور اجازه نمی دهد از آرامش بهره مند شود. ^۷ برای همین است که با برکنار شدن از عنوان اجدادی، می خواهم بگویم ای سلطان روحانی برای همین به اینجا آمده ام. ^۸ نخست با دل نگرانی صمیمانه نسبت به منافع پادشاه، سپس با در نظر گرفتن مصلحت هموطنانم، زیرا بر اثر نادانی کسانی که از آنها نام بردم همه ملت ما در فقری به سر می برد که ناگفتنی است. ^۹ تو ای پادشاه وقتی با هر یک از این نکات آشنا

استراتژ باقی نهاد. ^{۲۵} به بطالسه در آمده اما اهالی بطالسه از قراردادهای بسیار ناراضی بودند و در واقع از این معاهده ها عصبانی^T بودند و می خواستند آنها را دور بپفکنند. ^{۲۶} لیبیاس به دادگاه آمد و به بهترین وجهی طرح دعوی کرده افکار را متوجه گردانید، آرام کرده به حسن نیت معطوف کرد و بعد به سوی انطاکیه رفت. عزیمت جنگی و هزیمت شاه این چنین بود.

نبرد علیه نیکانور سردار

دیمیتریوس اول

مداخله کاهن اعظم الکیمس

(۱-مک ۷:۱-۳۸)

۱۴ ^۱ پس از گذشت سه سال^S، خبر به یهودا و مردانش رسید که دیمیتریوس پسر سلوکوس با لشکری توانا و یک ناوگان^T در بندر طرابلس پیاده شده است، ^۲ پس از آن که آنتیوخوس و وصی وی لیبیاس را از بین برده، سرزمین را به ^{۱-مک ۷:۵} تصرف در آورده است. ^۳ آنگاه الکیمس نامی که قبلاً^U کاهن اعظم شده بود اما داوطلبانه در دوران اختلاف ایمان خود را آلوده ساخته بود چون دانست که به هیچ وجه

T- درباره بطالسه قلعه یونانی و درباره خصومت آن با یهودیان ر.ک. ۸:۶.

S- یعنی سومین سال با احتساب سال ۱۴۹ (ر.ک. ۱:۱۳) که برابر تقویم بابلی بین ۲۵ مارس ۱۶۱ تا ۱۲ آوریل ۱۶۰ می شود. رویدادهای بیان شده در ۱:۱۴-۳۶ با تفصیل دیگری در ۱-مک ۷:۱-۳۸ دیده می شود.

T- نویسنده در اینجا بر ماجراها و رویدادها پیشی می گیرد.

U- در زمان آنتیوخوس پنجم بنا به قول یوسفوس (آثار باستانی یهود، ۳۸۴:۱۲ و ادامه)، ر.ک. ۱-مک ۷:۵.

V- تاج طلایی، نخل و شاخه زیتون در اصل از هدایایی است که در موارد گوناگون به سلطان تقدیم می شد ولی به مرور زمان جزو فرایض و واجبات مذهبی در آمده بود. ر.ک. ۱-مک ۱۰:۲۹؛ ۱۱:۳۵؛ ۱۳:۳۷، ۳۹.

W- در واقع بین الکیمس و دیمیتریوس دو دیدار روی داده بود که یکی از آنها منجر به اعزام بکیس و دومی نیکانور گردید، ۱-مک ۷:۵ و آیات بعد و ۲۵.

X- «پرهیزکاران» (ر.ک. ۱-مک ۲:۴۲ توضیح) که قساوت بکیس، ۱-مک ۷:۱۶ برای بار دوم منجر به شرکت آنان در قیام مکابیان می شود، ۱-مک ۲:۴۲.

حرکت درآمده با دشمن در روستای «دسو»^c به نبرد پرداختند.^{۱۷} شمعون برادر یهودا با نیکانور درگیر جنگ شده بود اما ناگهان با تشویش در برابر دشمن، شکستی^d خفیف وی را فرا رسید.^{۱۸} با وجود این، نیکانور که می دانست دلاوری یهودا و مردانش و شجاعت آنان در نبرد برای وطن تا به چه حد است، از این که تصمیم به خونریزی گیرد، واهمه کرد.^{۱۹} لذا پوزیدونیوس، ثئودوت و متیاس را فرستاد تا دست راست به یهودیان داده دست راست آنان را بگیرند.^{۲۰} پس از بررسی عمیق این پیشنهادها، رئیس آن را به لشکر اعلام داشت و درحالی که آراء به نظر مشترک می رسید، معاهدات را تأیید کردند.^{۲۱} روزی را تعیین کردند تا رؤسا به طور مخصوص با هم ملاقات کنند، از این سوی و آن سوی گردونه ای حرکت کرده نشیمن های افتخار برقرار داشتند.^{۲۲} یهودا در مکان های مناسب از بیم حيله ناگهانی از سوی دشمنان، افراد مسلح گمارده بود اما مذاکره آن چنان که باید برگزار شد.^{۲۳} نیکانور، بدون هیچ جابه جایی در اورشلیم اقامت گزید و حتی جمعیت را که در اطرافش به صورت انبوه گرد آمده بودند مرخص کرد.^{۲۴} همواره یهودا را درکنار خود داشت و برای این مرد احترامی شایسته

شدی، منافع کشور ما و نژاد ما را که از هر سو در خطر است طبق خیرخواهی^۱ ملایمی که نسبت به همه داری، برآورده کن.^{۱۰} زیرا تا زمانی که یهودا آنجاست، ممکن نیست که کشور روی صلح ببیند». ^{۱۱} وقتی این چنین سخن گفت، دیگر دوستان که نیز احساسات خصمانه ای نسبت به یهودا داشتند دیمتریوس را بیشتر بر سر خشم آوردند.^{۱۲} به فوریت نیکانور را که سمت فرماندهی^۲ فیل بانان را داشت، به استراتژی یهودیه منصوب^۳ و وی را با فرمان نابودی یهودا و پراکندن همراهان وی و انتصاب الکیمس به کهانت اعظم معبد بسیار بزرگ، عازم نمود.^{۱۴} مشرکان یهودیه که از برابر یهودا گریخته بودند، دسته دسته به نیکانور پیوسته، تصور می کردند که نگون بختی و بدبختی یهودیان، برایشان موفقیتی خواهد بود.

ابراز دوستی نیکانور به یهودا

^{۱۵} وقتی از پیشرفت نیکانور و تعرض مشرکان باخبر شدند، یهودیان خاک^a بر سر ریخته به درگاه «آن کس» که قوم خود را جاودانه پایدار داشته و همیشه با نشان هایی آشکار^b از کمک به میراث خود فروگذار نکرده بود، به استغاثه افتادند.^{۱۶} سپس برابر فرمان رئیس خود از آنجا به

y- تحت اللفظی: انسان دوستی، ر.ک. ۲۲:۶، ۲۳:۱۳.

z- فرمانده فیل ها، عنوانی که مورد تأیید آپین و تیت لیو مورخان رومی است. عنوان استراتژ یهودیه یکی از ابداعات پادشاه است تا یهودیان حتی الکیمس را از قدرت های سیاسی محروم کند.

a- ر.ک. ۲۵:۱۰ و ۱-مک:۱۱:۷۰.

b- تحت اللفظی: تجلی مسیح (epiphanies) ر.ک. ۲۱:۲.

c- احتمالاً فسادی از آدسا (Adasa) مجاور کفرسلام، ۱-مک:۷:۳۱.

d- متن درست منتقل نشده است.

می کند و محضر معمولش خشن تر می شود، دانست که این خشکی علامت خوبی نیست و با گرد آوردن تعداد قابل ملاحظه ای از یارانش از نزد نیکانور گریخت. ^{۳۱} وی که

دانست فریب خورده است به سوی معبد ^{۱. مک: ۳۳-۳۸} بسیار بزرگ و مقدس رفت، درحین که کاهنان قربانیان مرسوم را تقدیم می داشتند و فرمان داد تا این مرد را به وی تسلیم کنند. ^{۳۲} چون آنان به سوگند اعلام کردند که کسی را که در پی اش هستند نمی دانند کجاست، ^{۳۳} وی دست راست خود را به سوی معبد دراز کرده چنین سوگند یاد کرد: «اگر یهودا را در زنجیر تسلیم نکنید، این صحن مخصوص خدا را از بیخ کنده، قربانگاه را تخریب و در همین محل نیایشگاهی عظیم برای دیونیوسوس ^g برپا خواهم کرد». ^{۳۴} این چنین سخن گفته از آنجا برفت. کاهنان دست به آسمان بلند کرده با این عبارات، مدافع دائمی ملت خود را این چنین نیایش کردند: ^{۳۵} «ای تو! خداوندی که به هیچ چیز نیاز نداری، تو را پسند آمده است که معبدی که در آن ساکن هستی در میان ما ^h باشد، ^{۳۶} پس اکنون، ای خداوند قدوس ⁱ همه مقدسات، این «خانه» را که تازه تطهیر شده است تا ابد از ناپاکی محافظت فرما».

قائل بود. ^{۲۵} وی را وادار به ازدواج و داشتن کودکان کرد. یهودا ازدواج کرد، مزه راحتی را چشید و از زندگی ^e لذت برد.

الکیمس آتش منازعات را برمی افروزد

نیکانور معبد را تهدید می کند

^{۲۶} الکیمس با مشاهده تفاهم ارزنده ای که بین آن دو حاکم بود، با نسخه ای از معاهداتی که منعقد شده بود به نزد دیمتریوس شده به وی گفت که نیکانور نقشه هایی علیه منافع دولت دارد چرا که وی در واقع دشمن کشور، یهودا را به عنوان جانشین ^f خود تعیین کرده است. ^{۲۷} پادشاه که از خود بی خود شده و از افتراهای این نگون بخت برآشفته بود به نیکانور نوشت که معاهده های نامبرده را تحمل نمی کند و دستور داد فوراً مکابی را در غل و زنجیر به انطاکیه بفرستد. ^{۲۸} وقتی این خبرها به نیکانور رسید، درهم شد. رد معاهده ها بدون آن که این مرد هیچ خطایی کرده باشد برایش بسیار سنگین بود ^{۲۹} اما از آنجا که ممکن نبود در برابر پادشاه مقابله کند، مترصد فرصت مناسبی بود تا موضوع را با خدعه به اجرا درآورد. ^{۳۰} مکابی از سوی خود، با مشاهده این که نیکانور در مراوده های خویش با وی به خشکی رفتار

e- این عهدنامه دوستی بین نیکانور و یهودا در ۱- مک دیده نمی شود و در آنجا هر دو به شدت مخالف یکدیگر باقی می مانند.
f- تحت اللفظی: دارندگان دیهیم یا دیهیم داران. «جانشین» یا diadoque در اصل جانشینان اسکندر بودند، عنوانی که مختص دوستان پادشاه بود. نیکانور متهم به آن شده که چنین مقامی را به یهودا پیشنهاد کرده بود.
g- ابتکار شخصی نیکانور، زیرا با توجه به پول های آن دوران، بیشتر آپولون ایزد سلسله سلوکی بوده است که مورد ستایش دیمتریوس اول نیز بود.
h- تحت اللفظی: معبد مسکن تو در زیر خیمه. واژه یونانی skenosis در کتاب مقدس به زبان یونانی، فقط در اینجا مورد اشاره قرار گرفته است.
i- تحت اللفظی: تقدیس یافته، ر.ک. ۱۷:۲.

مرگ راسیس

بلند رفته با شهادت خود را روی جمعیت فروافکند.^{۴۴} جمعیت فوراً کنار رفته فضای بازی ایجاد کرد و وی به محوطه خالی فرو افتاد.^{۴۵} هنوز نفس داشت و از فرط غیرت می‌گذاخت که سراپا خونین بر خاسته و با وجود جراحات دردناکش از میان جمعیت به دور شده بر صخره‌ای شیب‌دار بالا آمد.^{۴۶} در حالی که تمام خونس را از دست داده بود، اندرونش را برکنده با دو دست گرفته بر جمعیت افکند، سپس با بردن نام مالک زندگی و روح^k از او طلبید تا روزی آنها را دوباره به وی بازپس دهد، این چنین با زندگی بدرود گفت.

کفر نیکانور

۱۵ نیکانور وقتی مطلع شد که یهودا و مردانش در نواحی سامره اند^۱، تصمیم گرفت در امنیت کامل در روز استراحت به آنان حمله برد.^۲ چون یهودیانی که به اجبار وی را پیروی می‌کردند می‌گفتند^m: «آنها را با این شیوه بسیار موحدش و بربر نابود مگردان، بلکه عزت روزی را که توسط «آن کس» که همه چیز را می‌بیند برتری یافته و تقدیس شده، نگاه دار». این جانی جنایتکارانⁿ پرسید مگر در آسمان سلطانی هست که فرمان داده

^{۳۷} راسیس نامی، یکی از مشایخ اورشلیم، در برابر نیکانور سرش فاش گردید؛ وی مردی بود که هموطنانش وی را دوست داشته از حسن شهرتی وافر بهره‌مند بود و به خاطر حسن نیتی که داشت وی را پدر یهودیان می‌نامیدند.^{۳۸} در اوائل اختلاف‌ها، به یهودیت متهم شده بود و جسم و جان و همه قوای آن‌خود را در دفاع از یهودیت صرف کرده بود.^{۳۹} نیکانور که می‌خواست از شدت بدخواهی خود نسبت به یهودیان منفجر شود، بیش از پانصد سرباز برای دستگیری وی اعزام داشت.^{۴۰} زیرا فکر می‌کرد که با دستگیری این فرد موجب بدبختی یهودیان خواهد شد.^{۴۱} اما چون گروه‌ها در حال گرفتن برج بودند و به در ورودی فشار می‌آوردند و فرمان داده شده بود تا آتش آورده درهای ورودی را آتش زنند، راسیس که از هر سو محاصره شده بود، خود را بر روی شمشیری افکند.^{۴۲} مرگ شرافتمندانه را از این که به دست جنایتکاران افتد و عذاب‌های ناشایست نسبت به شرافتش تحمل کند، ترجیح داد.^{۴۳} اما چون در شتابزدگی نبرد ضربتش کاری نشده بود و گروه‌ها از درها به درون سرازیر می‌شدند، قهرمانانه به بالای دیواری

- j - این قسمت که سبک آن یادآور حقیقت برادران العازر است در ۱- مک وجود ندارد. احتیاط دارد که مانند آنها اقتباسی، بدون تغییر عمده، از نوشتن فیروانی بوده باشد.
- k - همان ارتباط زندگی و روح است در ۲۲:۷. خودکشی را به دیده محکومیت نگرستن همواره از سوی مردمان آن عهد مرسوم نبود (ر.ک. ۲- سمو ۱۷:۲۳؛ ط ۱۰:۳)، شاید تحت تأثیر فلاسفه رواقی چنین تلقی می‌شده است اما بعداً آگوستین قدیس در مورد راسیس گفت: «هر آنچه بزرگ باشد لزوماً خوب نیست» (نامه‌ها، ۲۰۴).
- l - منطقه شناخته شده در یهودیه. یوسفوس این محل را پناهگاه یهودا پس از جنگ بیت زکریا در کوه‌های گوفنیتی (Gophnitide) می‌داند که در آنجا مجموعه نبرد علیه نیکانور در گرفت، ر.ک یوسفوس، جنگ یهودیان ۱:۴۵.
- m - نیکانور اطلاع نداشت که متیاس و پیروانش تصمیم به دفاع حتی در روز سبت هم گرفته بودند، ۱- مک ۴:۴۱.
- n - در ۸:۳۴، این صفت در وصف نیکانور آمده است، پسر پاتروکل، از نخستین دوستان ایپفان، ر.ک. ۸:۹، لذا خیلی احتمال دارد که همان شخص باشد.

جنگ‌هایی که به سرانجام مطلوب رسانده بودند، آنها را بیشتر شجاع کرد. ^{۱۰} این چنین با برانگیختن همتشان، فرمان‌های خود را داده و در عین حال نادرستی ملت‌ها و پیمان شکنی‌هایشان^{۱۱} را نشان داد. ^{۱۱} وقتی هر یک از آنان را با چنان ایمنی مسلح کرد که کمتر سپر و نیزه‌ای به بار می‌آورد یعنی آسایشی که در سخنان دلنشین است، خوابی را که در خور ایمان بود، نوعی رؤیا^{۱۲} را که همه را شادمان گردانید، حکایت کرد. ^{۱۲} این است آنچه او دیده بود: «اونیا» که کاهن اعظم بود، مردی نیکو با برخوردی فروتن و شیوه‌ای مطبوع، ممتاز به گفتار که از کودکی به همه کارکردهای فضیلت پرداخته بود، این اونیا، دست‌ها را برافراشته برای همه جامعه یهود^{۱۳} نیایش می‌کرد. ^{۱۳} بعد به همان شیوه، مردی برجسته، با موهای سفید و درخششی که بسیار شگفت‌آور و مجلل می‌نمود، ^{۱۴} با در دست گرفتن رشته سخن اونیا گفته بود: «وی دوست برادرانش است، که برای قوم و شهر مقدس اورشلیم و نبی خدا بسیار نیایش می‌کند». ^{۱۵} سپس ارمیاء^{۱۶} با پیش

تا روز سبت^{۱۷} را برپا دارند. آنان به وی اعلام کردند: «این خود خداوند خ^{۱۸}ی^{۱۹}، سلطان آسمان است که فرمان داده تا روز هفتم را برپا دارند.» ^{۱۵} وی گفت: «بسیار خوب! بر روی زمین سلطان من هستم که فرمان می‌دهد، اسلحه به دست گرفته خدمت به پادشاه را به تحقق برسانید.» با وجود این به تحقق بخشیدن به نقشه شوم خود موفق نگردید.

تشجیع و خواب یهودا

^{۱۶} درحالی که نیکانور سر را با گستاخی تمام بالا گرفته بود، تصمیم گرفت یادگاری پیروزی^{۱۷} با غنائم یهودا و مردانش برپا دارد. ^{۱۷} مکابی اعتماد را از دست نداده امید کامل به دریافت کمک از خداوند داشت. ^{۱۸} او همراهانش را تشجیع می‌کرد تا از پیشرفت ملت‌ها نهراسند، بلکه به یاد کمک‌هایی که قبلاً برایشان از آسمان فرا رسیده بود باشند و درحال حاضر درباره پیروزی که از سوی قادر متعال برایشان فراخواهد رسید بیندیشند. ^{۱۹} با تشجیع آنان به مدد تورات و انبیاء و با یادآوری از

o- تحت اللفظی: سبت‌ها (شنبه‌ها) به صیغه جمع در متن یونانی آمده است (خروج ۸:۲۰؛ تث ۵:۱۲ و غیره) و اغلب در عهدجدید نیز چنین آمده است.

p- ر.ک. اعد ۱۴:۲۱؛ ۲-پاد ۱۹:۴ و غیره.

q- تنها جایی در کتاب مقدس که معنی کلمه *trophée* (trophaion) به صورت خاص آن روایت شده است. در ۶:۵ معنای آن به صورت مجازی است.

r- ر.ک. ۲۵:۵؛ ۳:۱۲ و ۱-مک ۶:۶۲.

s- این تفاوت بین خواب و رؤیا منطبق بر سنت یونانی است. پس از هومر، رؤیا دارای عمینیت بیشتری نسبت به خواب بوده است. t- درباره نقش شفیع اونیا ر.ک. ۱۰:۳۱-۳۴؛ ۵:۴.

u- خواب یهودا بخشی از ادبیات تحریفی زنده شده توسط ارمیای نبی است ر.ک. ۸-۱:۲. اما میانجی‌گری پس از مرگ اونیا و ارمیاء نشان دهنده توسعه الهی شناختی قابل توجهی نسبت به گذشته است، یعنی آن موقعی که نیایش‌های مؤثر عادلان برای افراد، محدود به دوره حیاتشان بر زمین بود، پید ۱۸:۲۴؛ خروج ۳۲:۱۱؛ ایوب ۴۲:۸. اما قبل از هر چیز ر.ک. بنسی ۴۶:۲۰.

آوردن دست راست شمشیری زرین به یهودا داده درحالی که می‌گفت: ^{۱۶} «این شمشیر مقدس را بگیر، این عطیه خدا است، با این دشمنان را قطعه قطعه خواهی کرد.»

شکست و مرگ نیکانور (۱- مک ۷: ۳۹-۵۰)

^{۱۷} آنان که با این سخنان یهودا که بسیار شیوا و قادر به آن بودند که شجاعت را برانگیزانند و روح مردانگی در جوانان بدمند قوت قلب یافته بودند تصمیم گرفتند ارودگاه را برنچیده بلکه قهرمانانه حمله کرده با دلاوری تمام ^۷ به جهت خطری که شهر و اشیاء مقدس ^۸ و معبد را تهدید می‌کرد، قاطعانه درگیر شوند. ^{۱۸} زیرا بیمی که برای زنان، کودکان و همچنین برادران و خویشان خود داشتند برایشان در مرتبه دوم بود: بزرگترین و بالاترین بیم شان به خاطر قدس الاقداس بود. ^{۱۹} و اما کسانی که در شهر باقی مانده بودند، اضطرابشان اندک نبود و از این حمله در سرزمینی هموار مشوش بودند. ^{۲۰} درحالی که همه در انتظار تصمیم آینده بودند و دشمنان هم، گردآمده در نظم جنگی آرایش یافته بودند، فیل‌ها در نقطه مناسبی قرار گرفته و سواران را در جناحی ^x مستقر ساخته بودند. ^{۲۱} مکابی که در برابر خود انبوهی از افزارهای گوناگون جنگی و

منظره ترسناک فیلان را دید دست‌ها را به سوی آسمان بالا آورده نام خداوند را که موجد شگفتی‌هاست، درحالی که می‌دانست که مطلقاً نه به مدد اسلحه، بلکه برابر آنچه خواست [خدا] است پیروزی را برای کسانی که شایسته‌اند فراهم می‌آورد، بر زبان راند. ^{۲۲} نیایش را به این مضمون ادا کرد: «تو ای حاکم که به هنگام حزقی‌ا، پادشاه یهودیه، فرشته خود را فرستادی و وی از لشکریان سناخریب تا صد و هشتاد و پنج هزار تن را نابود گردانید. ^{۲۳} اکنون باز، ای سلطان آسمان‌ها فرشته‌ای نیکو به پیش ما فرست تا (تخم) وحشت و لرزش را بپاشد ^{۲۴} تا با عظمت بازوی تو، کسانی که پیش می‌آیند و علیه قوم مقدس تو کفر می‌گویند ضربت مدتش خورند و با این [جمله] به سخنان خود پایان داد.

^{۲۵} باوجود این، نیکانور و مردانش به صدای شیپورها و سرودهای رزمی به پیش می‌تاختند. ^{۲۶} اما یهودا و مردانش با نیایش و استغاثه (به درگاه خدا) با دشمنان در جنگ شدند. ^{۲۷} درحالی که با دست می‌جنگیدند و با قلب نیایش می‌کردند، کمتر از سی و پنج هزار تن را از پای در نیاوردند و به سبب ظهور خدا ^y شادمانی کردند ^{۲۸} کار که تمام شد، هنگامی که داشتند شادمان باز می‌گشتند نیکانور را که با سلیح خود به خاک افتاده

v- با نیک اقبالی: به زبان لاتین و بخشی از یونانی. متن حاضر: با همتی نرینه.

w- تحت اللفظی: اشیاء مقدس (ta hagia) اصطلاحی رایج در ۱- مک به معنای قدس.

x- ر.ک. ۱- مک ۶: ۳۵ و ۳۸.

y- ر.ک. ۲: ۲۱. نویسنده فقط یک خط به عملیات نظامی و یک صفحه تمام به خواب‌ها و موعظه‌ها تخصیص می‌دهد که یکی از

ویژگی‌های سبک ادبی است که او انتخاب کرده. شمار قربانیان که در آن غلوشده متأثر از همین سبک است.

خداوندی از [بالای] قلعه^d آویخت. ^{۳۶} و همه با رأی عمومی تصویب کردند که نگذارند این روز بدون بزرگداشت^e به پایان برسد، بلکه سیزدهمین روز از دوازدهمین ماه را که به زبان آرامی^f «آدار» نام دارد که شب و روز (موسوم) «مردخای» نامیده می شود جشن بگیرند.

پایان گفتار تلخیص کننده

^{۳۷} وقایع مربوط به نیکانور این چنین به پایان رسید و از آن پس شهر^g به مالکیت عبرانیان درآمد و من نیز در آن جا نوشتن را به پایان بردم. ^{۳۸} اگر انشای آن خوب و روان است این آن چیزی است که خواسته ام و اگر این نوشته ارزش اندکی دارد و از حد معمولی فراتر نیست به هر حال آن است که قادر به انجامش بوده ام ^{۳۹} زیرا هر چند نوشیدن شراب خالص یا آب خالی مضر است درحالی که شراب آمیخته به آب نوشیدنی مطبوعی است که موجب انبساط خاطر می گردد، همچنین هم نظم شیوای روایت^h گوش های کسانی که اثر را می خوانند می نوازد. خاتمه در این جا خواهد بود.

بود باز شناختند. ^{۲۹} درمیان فریادهای ازدحام «حاکم» را در زبان پدران نشان^z متبارک خواندند. ^{۳۰} آنگاه آن کس که سراپا باجسم و جان در صف مقدم^a برای هموطنانش جنگیده بود آن کس که برای افراد ملت خود احساسات نیکوی دوران جوانیش را محفوظ داشته بود، فرمان داد سر نیکانور^b و همچنین بازویش را تا شانه قطع کرده به اورشلیم ببرند. ^{۳۱} به آنجا رسیده، افراد ملت را دعوت کرد، کاهنان را در برابر قربانگاه حاضر گردانید و فرستاد تا به دنبال افراد قلعه روند. ^{۳۲} سر نیکانور بی شرم و دست این کفرگویی را که با گستاخی علیه «خانه» مقدس قادر متعال دست دراز کرده بود به آنان نشان داد. ^{۳۳} سپس با قطع زبان نیکانور پلید، دستور داد او را تکه تکه کرده به پرندگان دهند و به دستمزد دیوانگی اش در برابر معبد بیاویزند. ^{۳۴} همه به سوی آسمان برکات به خداوندی که ظهور کرده بود، روی آورده گفتند: «متبارک باد آن کس که مکان مقدس^c خود را عاری از ناپاکی محفوظ داشته است!»

۱ سمو ۳۱:۹-۱۰ ^{۳۵} سپس نیکانور این رئیس بی راس را چون نشان آشکارا و مرئی کمک های

-z بی تردید در زبان عبری مانند ۳۷:۱۲. زیرا اگر زبان آرامی بود نویسنده می گفت «زبان سریانی»، ر.ک. آیه ۳۶ توضیح.

-a تحت اللفظی: در صف مقدم (protagoniste) واژه ای در عهدین که تنها در اینجا و ۱-مک ۹:۱۱ آمده است.

-b ر.ک. متن مربوط به سر هولوفرن در یهودیه ۱۳:۱۵، ۱۴:۱.

-c تحت اللفظی: مکان وی، ر.ک. ۲:۸.

-d بی تردید فاقد تقارن زمانی است زیرا قلعه ۹ سال بعد فتح گردید، شاید اثر یکی از مضافات بعدی باشد.

-e برگزاری این مراسم سالانه همچنین در طومار روزه، Meguillat ta'ani و نیز توسط یوسفوس در آثار باستانی یهود، ۱۲:۴۱۲۱ نیز روایت شده است.

-f تحت اللفظی: به زبان سریانی.

-g یعنی شهر مذهبی کوه صهیون روایت شده در ۱-مک.

-h تحت اللفظی: انشاء (syntaxis) یعنی شیوه ای که نویسنده برای نوشتن مطالب تاریخی به کار برده است.

